

بیانیه سیاسی



گردهمایی سراسری چهاردهم جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

(۷ و ۸ ژوئن ۲۰۲۵ - ۱۷ و ۱۸ خرداد ۱۴۰۴)

اوضاع بحرانی ایران

اوضاع ایرانِ امروز، در همه‌ی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رو به افول و فروپاشی می‌رود. اکثریت بزرگ مردم ایران از شرایط زندگی خود و به طور کلی از وضعیت غیر قابل تحملی که حکومت اسلامی طی ۴۶ سال به وجود آورده، سخت ناراضی و در عذاب‌اند. با این که از دیر باز اوضاع بر همین روال بوده، اما امروزه نابسامانی همه جانبه و فراگیر شده است.

افزون بر نابسامانی‌هایی که نام بردیم، تحریم‌های گسترده اقتصادی و سیاسی کشورهای غربی در قبال سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، از یک سو به دلیل پشتیبانی از بنیادگرایان اسلامیت برای سیادت‌طلبی در خاورمیانه همراه با غنی‌سازی اورانیوم با میزان ۶۰ درصد برای دستیابی به بمب اتم و همچنین ساخت موشک‌های بالیستیک دوربرد با امکان حمل کلاهک اتمی، از دیگر سو پشتیبانی از روسیه در جنگ اوکراین. از پیامدهای این سیاست‌ها، مذاکراتی است که

اکنون با ایالات متحده آمریکا در جریان است. نتیجه‌ی مذاکرات در زمانی که این بیانیه را می‌نویسیم، نامعلوم و ناروشن می‌باشد. دو حالت را می‌توان تمیز داد: یکی، شکست مذاکرات و ادامه‌ی بحران هسته‌ای ایران است که می‌تواند پیامدهای جنگی و ناگواری برای مردم ایران به بار آورد و دیگری، شکل‌گیری سازشی بین طرفین است و به گونه‌ای نوشیدن جام زهر توسط رژیم اسلامی است. هر دو این راه‌حل‌ها و به طور کلی هر راه‌حل دیگری، نوش‌دارویی برای خروج رژیم جبار جمهوری اسلامی ایران از بحران ژرف ساختاری و ادامه‌ی حیات‌اش نخواهند بود.

از سوی دیگر، سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی، همراه با بی‌کفایتی، ناکارآمدی، سوء مدیریت و فساد گسترده حاکمان جمهوری اسلامی در سراسر عمر چهل و شش ساله‌ی خود، عامل اصلی نابسامانی‌های اقتصادی، گرانی، تورم و فقر در جامعه شده است. دیکتاتوری، دین‌سالاری، بی‌عدالتی، نابرابری، ستم، کساد، فساد، سرکوب، اعدام و زندان... این‌ها همه به اوج خود رسیده‌اند. امروزه بیش از گذشته، با وجود نظام جمهوری اسلامی، هیچ امکان تغییری در جهت بهبود اوضاع کشور و زندگی مردم در ایران تصویرپذیر نیست.

کشور ما ایران بویژه در سالهای اخیر، با بحران‌های شدید و ویرانگر زیستگاهی رو به رو شده است. بحران‌هایی که آینده زیست انسانی، جانوری و گیاهی در این سرزمین را در خطر قرار داده است. بخش بزرگی از این بحران‌های زیستگاهی ناشی از بی‌کفایتی، سوء مدیریت، فساد و اولویت‌های نادرست سیاست گذاران جمهوری اسلامی است. با وجود شرایط مساعد اقلیمی و انرژی‌های پاک، جمهوری اسلامی همچنان به تولید انرژی هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم، که خطر بزرگی برای ادامه‌ی حیات بشری و زیستی در ایران و منطقه است، ادامه می‌دهد.

تاثیرات زیانبار سیاست‌های بحران زای ۴۶ سال حکومت اسلامی در همه زمینه‌های نامبرده، نتایج بسیار کمرشکنی بر زندگی مردم بویژه اقشار کم درآمد داشته و روز بروز هم وخیم تر میشود.

اوضاع جنبش‌های اعتراضی در ایران

شرایط غیرقابل تحمل کنونی در جامعه‌ی ایران، چیزی است که اکثریت مردم با آن هر روزه روبرو هستند. با وجود اعتراضات، اعتصابات، جنبش‌های مدنی و خیزش‌های چند سال اخیر، حکومت با عدم پذیرش

خواست عمومی مردم و با استفاده از ابزار و روشهای وحشیانه سرکوب و اعدام های وسیع بر قدرت تکیه زده است. از جانب دیگر مردم و تشکل های مدنی و جنبشهای اجتماعی داخل کشور، با وجود اعتراضات و مقاومت های خود، هنوز قادر به ایجاد طرحی ایجابی و بدیلی به منظور برون رفت از شرایط موجود، نشده اند.

در سالی که گذشت، اینجا و آنجا و جسته گریخته شاهد اعتراضاتی در قالب های مختلف و به ویژه صنفی (معلمان، بازنشستگان، اعتصاب کارگران) بوده ایم. در این میان، تجارب گرانقدر خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی میتوانند در جنبشها و خیزشهای اجتماعی آینده، در شکل ها و شیوه های دیگر و نوین، به کار گرفته شود. برای نمونه یکی از نتایج جنبش زنان مخالفت علیه حجاب اجباری است که نخست به تعطیلی گشت ارشاد و سپس عقب راندن رژیم در به اجرا درآوردن لایحه عفاف و حجاب انجامید.

اوضاع حقوق بشر در ایران

نقض حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی ایران همواره و هر ساله یکی از موضوعات اصلی مورد توجه نهادهای حقوق بشری جهانی و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد قرار داشته و محکوم شده است. بر اساس گزارشات ارائه شده تقریباً تمامی اقشار و نهادهای مدنی در ایران مورد اذیت و آزار حکومتی قرار میگیرند. نقض سیستماتیک حقوق بشر در همه زمینه ها مانند سرکوب وحشیانه معترضین، دستگیری های گروهی و غیر قانونی، شکنجه های گوناگون از جمله دارویی، تجاوز جنسی، اعتراف گیری و وثیقه گیری های اجباری و غیره وضعیت بسیار اسفناک تری نسبت به سالهای قبل داشته اند. سازمان های بین المللی دفاع از حقوق بشر از وضعیت وخیم نقض حقوق بشر (حتی در مورد کودکان) در ایران ابراز نگرانی کرده اند.

سازمان عفو بین الملل در گزارش سالانه خود در مورد مجازات اعدام از افزایش نگران کننده اعدام شدگان در ایران در سال ۲۰۲۴ خبر داد. در این سال، دستکم ۹۷۵ تن اعدام شدند که نسبت به ۸۳۴ مورد ثبت شده در سال ۲۰۲۳ میلادی، ۱۷ درصد افزایش داشته که نشان دهنده بالاترین تعداد اعدام های ثبت شده در ایران در بیش از دو دهه اخیر، بویژه در نیمه دوم سال و در سایه تشدید تنشها میان ایران و اسرائیل است. در این میان دستکم ۳۱ زن اعدام شده اند که بالاترین آمار اعدام زنان در ۱۷ سال گذشته است. جمهوری اسلامی به عنوان یکی از معدود کشورهای جهان، همچنان اعدام در ملأ عام و

اعدام مجرمان کودک را ادامه می دهد. با این وجود جنبش دادخواهی و کارزار لغو مجازات اعدام به کمک فشارهای بین‌المللی توانسته‌اند تا این تاریخ از اجرای اعدام چند فعال مانند پخش عزیز، و ریشه مرادی و شریفه محمدی و ... جلوگیری کنند. همچنین در زندانهای ایران، از بهمن ماه ۱۴۰۲ زندانیان در اعتراض به گسترش و استمرار اعدام‌ها اقدام به کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» کرده‌اند که جنبشی اعتراضی با حمایت جهانی است و تاکنون ادامه دارد.

نقض حقوق بشر همواره در مورد همه اقشار جامعه مانند نویسندگان، هنرمندان، آموزگاران، دانشگاهیان، دانشجویان، روزنامه نگاران، وکلا، فعالان حقوق بشر، کودکان، زنان، کارگران، اقلیت‌های دینی، اتنیک، جنسیتی، شهروندان خارجی و دو تابعیتی و ... صورت می گیرد.

اپوزیسیون جمهوری‌خواه و وظایف آن

در خارج از کشور، همکاری و همگرایی میان جمهوری‌خواهان تنها در راستای وظیفه اصلی آنها مبنی بر پشتیبانی و سازماندهی بیشترین همبستگی با جنبش‌های مدنی داخل کشور و همچنین تلاش برای گسترش گفتمان جمهوری، دموکراسی و لائیسیت (جدایی دولت و دین) می‌تواند معنا داشته باشد.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران همیشه خواهان همکاری و همگرایی با روندهای جمهوری‌خواه، دموکرات و طرفدار جدایی دولت و دین در خارج از کشور بوده و هست. در سالی که گذشت، سازمان ما کوشش کرد با برخی از سازمان‌های جمهوری‌خواه، به برگزاری نشست‌های بحث و گفتگو با انگیزه و هدف ایجاد هم‌فکری، هم‌کوشی و هم‌سویی عملی برای پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهان مردم ایران دست زد.

امر همکاری جمهوری‌خواهان در خارج از کشور، بویژه امروزه، در شرایطی که جریان‌های اقتدارگرا و غیردموکرات، از روندهای مختلف سیاسی، با مشاهده اوضاع اسفبار داخل کشور و احتمال فروپاشی رژیم، برای طرح شعارها و آلترناتیو سازی‌های خود سخت به تکاپو افتاده‌اند، بیش از هر زمان دیگری ضروری و مبرم می‌گردد.

از دید ما، پذیرش سه اصل اساسی زیر می‌تواند شرط همکاری جمهوری‌خواهان خارج از کشور قرارگیرد:

یکم، پذیرش اصل ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت آن است. این دیدگاه، مبین مرزبندی اصلی با جریان‌های اصلاح‌طلب و سازشگرا با جمهوری اسلامی و هر گونه حکومت دینی در ایران است.

دوم، پذیرش جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق بشری بین‌المللی است. به باور ما، این اصول بنیادین از یک سو بیان‌گر مواضع ایجابی و اثباتی جمهوری‌خواهان دموکرات و از سوی دیگر نشانگر مرزبندی سیاسی آن‌ها با جریان‌های غیر دموکراتیک، اقتدارگرا، توتالیتار و پوپولیست راست و چپ در طیف اپوزیسیون ایران است.

سوم، پذیرش اصل استقلال و یکپارچگی کشور است که جمهوری‌خواهان استقلال‌طلب را از جریان‌های وابسته یا متمایل به قدرتهای خارجی جدا می‌سازد.

در این راستا، یکی از وظایف اساسی اپوزیسیون آزادیخواه و طرفدار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در خارج از کشور، تلاش در جهت ایجاد همبستگی بین‌المللی گسترده با جنبشهای اجتماعی و مدنی داخل کشور با برگزاری کارزارها و همایشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای ضد مردمی و سرکوبگرانه آن است.



جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۸ ژوئن ۲۰۲۵ - ۱۸ خرداد ۱۴۰۴

بیانیه سیاسی گردهمایی

گردهمایی سراسری سیزدهم

۸ و ۹ ژوئن ۲۰۲۲ - ۱۹ و ۲۰ خرداد ۱۴۰۲



جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۱- اوضاع جهان و نقش جمهوری اسلامی ایران

جهانِ امروزِ ما آشفته، درهم‌ریخته و سرگردان است. تضادها و بحران‌های گوناگون، تغییرات اقلیمی و تخریب زیستگاه، جنگ، تروریسم و به طور کلی نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... ترجمانِ اوضاع و احوال دنیای کنونی می‌باشند. امروزه اکثریت بزرگی از کشورهای جهان زیر سلطه‌ی نظام‌های ضد یا غیر دموکراتیک قرار دارند. سیستم جهانی گذشته، که از آغاز تا اواخر سده‌ی بیستم بر روی یک یا دو قطب بزرگ استعماری، نواستعماری یا امپریالیستی در رقابت و همزیستی با هم بنا شده بود، امروزه فرو پاشیده است. به جای آن، با برآمدنِ قدرت‌های بزرگ و کوچک، جهانی و منطقه‌ای، هژمونی‌طلب و سلطه‌جو، رقیب یا دشمن... دنیایی چندجانبه و چند قطبی شکل گرفته است.

بطور عمده، پنج جریان بزرگِ اصلی را می‌توان امروزه تمیز داد که هم اکنون عمل می‌کنند و می‌روند تحولات آینده‌ی جهان را رقم زنند.

جریان اول، اقتدارگرایی در شکل‌های مختلف خودکامگی، دیکتاتوری و توتالیتاریسم است. اکثریت بزرگی از دولت‌ها، نهادها و سازمان‌ها در جهان، چون رژیم‌های روسیه و چین یا احزاب اقتدارگرا و توتالیترا در کشورهای مختلف، در این دسته قرار می‌گیرند.

جریان دوم، بنیادگرایی دینی و تئوکراسی (دین‌سالاری) است که به طور عمده در شکل اسلام‌گرایی (اسلامیسم) در همه جا امروزه در جهان، در آسیا و آفریقا، عمل می‌کند. جمهوری اسلامی ایران و بازوهای شیعی- نیابتی او در خاورمیانه از یکسو و تروریسم- اسلام‌گرای سنی (به طور عمده سلفیسم و جهادیسیم) از سوی دیگر در این جرگه قرار می‌گیرند.

جریان سوم را ناسیونالیسم و پوپولیسم راست و چپ تشکیل می‌دهند که امروزه در همه جا، بویژه در کشورهای دموکراتیک در غرب، فعال می‌باشند. این جریان، در پی بحران و پیامدهای منفی □□□□□□ و رشد فزاینده‌ی مهاجرت ناشی از جنگ، فقر و گرمایش زمین و با بهره‌برداری از نارضاایتی‌ها، نابسامانی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها... قادر به بسیج توده‌ی گسترده‌ای از مردمان کشورها شده است، با تبلیغ ملی‌گرایی- تنگ‌نظرانه، جماعت‌گرایی و هویت‌گرایی- قومی/ملی، نژادی، مذهبی، جنسی و ضد خارجی، با تبلیغ ضرورت یک لیدر مقتدر در شکل یک رهبری فردی، حزبی، طبقاتی یا انقلابی، با تحدید آزادی‌ها و نفی دموکراسی، جمهوریت، حکومت قانون، تفکیک سه قوا، آزادی جامعه مدنی و حقوق بشر و ...

در این جا باید تأکید و تصریح کنیم که سه جریان نام برده در بالا، یعنی اقتدارگرایی، اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم و پوپولیسم، با وجود اختلاف‌ها و تضادهای‌شان، هر سه در یک چیز با هم اشتراک و وحدت دارند و آن خصومت با دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و ارزش‌های والا و جهان‌شمول آن‌ها است.

جریان چهارم را کشورها و دولت‌های دموکراتیک تشکیل می‌دهند که امروزه اقلیتی در جهان هستند (مانند کشورهای اروپایی، ایالات متحد آمریکا، کانادا، ژاپن، استرالیا و چند کشور دیگر). رویه‌ی پاره‌ای از این‌ها، نسبت به کشورهای دیگر جهان که توسعه‌چندانی نیافته‌اند، رویه‌ای غیر دموکراتیک، و بر اساس تأمین منافع خود بدون در نظر گرفتن منافع مردم این کشورها می‌باشد، برای تأمین این منافع، تا دخالتگری در این کشورها پیش می‌روند، رعایت حقوق بشر نادیده گرفته می‌شود و با حاکمان دیکتاتور آنجا همدست و همسو می‌شوند و حتا تسلیحات و ابزار سرکوب در اختیار آنان قرار می‌دهند.

سرانجام، روند جهانی پنجمی نیز وجود دارد و عمل می‌کند که کمیت بزرگی از مردمان و کنشگران دنیا را تشکیل می‌دهد. این جریان

پنجم، که شکل‌گیری، اتحاد، رشد و گسترش‌اش نویدبخش جهانی بهتر و نوین است، خواهان کسب و استقرار آزادی، دموکراسی، جمهوری، عدالت اجتماعی، جدایی دولت و دین و برابری، بویژه برابری زن و مرد است. اینان، همان بیشماران در سراسر گیتی‌اند که از منافع خود می‌گذرند، به زندان می‌افتند و قربانی می‌دهند اما دست از مبارزه و مقاومت در راه این آرمان‌ها بر نمی‌دارند.

جنگ اوکراین و غزه

جهان این روزها شاهد دو جنگ ویرانگر است. از یکسو، در اروپا، جنگ تجاوزکارانه رژیم روسیه در اوکراین و اشغال حدود یک چهارم خاک این کشور با حمایت سیاسی و نظامی رژیم‌های چین، کره شمالی و جمهوری اسلامی هم‌چنان ادامه دارد. این تجاوز نظامی منجر به کشته شدن ده‌ها هزار تن، آوارگی چند میلیونی و ویرانی شهرها در اوکراین شده است. یک آتش بس فوری، بازگشت به پای میز مذاکره، تخلیه خاک اوکراین، احترام به استقلال و حق حاکمیت مردم اوکراین بر کشور خود و برطرف کردن نگرانی‌های امنیتی برای طرفین تنها راه برقراری مجدد صلح بین دو کشور روسیه و اوکراین می‌باشد. در رویارویی با این تجاوز و برای کسب تمامیت ارضی کشور خود، مردم اوکراین دست به مقاومت و مبارزه زده است و در این راه باید از همبستگی نیروهای دموکرات و آزادیخواه جهان برخوردار شود.

از سوی دیگر در غرب خاورمیانه، بین اسرائیل و فلسطین، جنگ خانمان‌برانداز و نابرابر دیگری، برای چندمین بار در نیم قرن گذشته، برخاسته است. در پی حمله‌ی مرگبار تروریستی و گروگان‌گیری سازمان اسلام‌گرای حماس به جنوب اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳.

دولت و ارتش اشغالگر (طبق قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۶۷) اسرائیل به بهانه نابودی نیروهای حماس، ده‌ها هزار هدف (ساختمان‌ها و مجتمع‌های بزرگ مسکونی) را مورد بمباران‌ها سنگین خود قرار داده که نتیجه آن تا امروز، ویرانی و غیر قابل سکونت شدن بخش بزرگی از مناطق مسکونی غزه، کشته شدن چند ده هزار تن از مردم بی‌گناه غزه از جمله هزاران کودک است. چندین ماه دسترسی به آب، برق و مواد سوختی برای ۲،۳ میلیون مردم غزه مسدود شده و میرود تا ساکنین این منطقه پرجمعیت، ببه و یویژه کودکان، زنان و سالمندان، را به نیستی، بی‌خانمانی و آوارگی

کشاند. تنها در اثر فشارهای سازمان ملل و بسیاری از کشورهای جهان، بعد از ماه ها این مرزها اندکی گشوده شده اند. چنین پیداست که هدف دولت اسرائیل انتقام دسته جمعی از مردم غزه و یا نابودی آنان می باشد.

دولت راستگرای اسرائیل که هیچ حقی برای مردم فلسطین قائل نیست و تاکنون از سوی گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور فلسطین و برخی از کشورهای جهان به نسل کشی و جنایت جنگی متهم و پرونده او در مراکز قضایی بین المللی در دست بررسی است، حاضر به قبول آتش بس و تجدیدنظر در رویه خود نیست و قطعنامه اخیر سازمان ملل را زیر پا می گذارد (دیوان کیفری بین المللی لاهه حکم توقف عملیات نظامی ارتش اسراییل در رفح را صادر کرده است).

آتشبس فوری از سوی اسرائیل و حماس، آزادی گروگانها، پایان دادن به اشغال غزه و کلنیسازی در کرانه باختری، همراه با انجام مذاکراتی بین اسرائیلیان و فلسطینیان برای شکل دادن به دو کشور و دولت مستقل، آزاد، دموکراتیک و لائیک در کنار هم - اسرائیل و فلسطین - تنها شرط برقراری آرامش و صلح پایدار در این سرزمین می باشد.

نقش جمهوری اسلامی ایران

در این میان، رژیم جمهوری اسلامی ایران همچنان نقش سلطه طلبانه و هژمونی طلبانه ای که از آغاز استقرارش در پی انقلاب ۵۷ در خاورمیانه پیش گرفت را با شدتی هر چه تمام تر و از راه های گوناگون ادامه می دهد. از راه بستن پیمان های اسارت آور سیاسی، نظامی و استراتژیکی با روسیه و چین، از راه همکاری گسترده نظامی با رژیم پوتین در جنگ تجاوزکارانه اش علیه اوکراین، از راه همکاری نظامی و سیاسی با رژیم خودکامه بشار اسد در سوریه، دخالتگری در عراق و اقلیم خودمختار کردستان این کشور و سرانجام از راه نفوذ فرهنگی و اقتصادی و نظامی در کشورهای اسلامی در آسیا و آفریقا. این سیاست های هژمونی طلبانه ای جمهوری اسلامی، که تلاش برای دسترسی به سلاح اتمی یکی دیگر از جنبه های آن است، همه در خدمت یک هدف استراتژیکی قرار دارند: کسب مقام رهبری و سلطه بر منطقه خاورمیانه، و حتا فراتر، بر آن چه که معروف به دنیای اسلامی است. این هدف را نیز جمهوری اسلامی با تجهیز نظامی، کمک مالی و سازماندهی جریان ها و گروه های شیعی و نیابتی خود انجام می دهد: چون حوثی ها در یمن جنوبی، شبهه

نظامیان تروریست در عراق و سوریه و بویژه حکومت سرسپرده‌ی خود یعنی حزب‌الله در جنوب لبنان. در عین حال نیز، با حمایت تام و تمام از حماس و جهاد اسلامی در غزه، جمهوری اسلامی دست به تکمیل جبهه‌ی ارتجاعی و اسلامی خود در منطقه به نام "محور مقاومت" زده است، در رقابتی سلطه‌جویانه با دیگر قدرت‌های ارتجاعی منطقه چون عربستان سعودی، امارات و ترکیه.

۲- اوضاع ایران

خیزش ۱۱ خرداد ۱۳۹۶

در سالی گذشت، اگرچه حرکت‌های اعتراضی اجتماعی درسکون و سکوت بسر میبرد، اما اینجا و آنجا و جسته گریخته شاهد اعتراضات نه چندان گسترده، اما در قالب‌های مختلف و خصوصا صنفی (معلمان، بازنشستگان، اعتصاب کارگران) بوده ایم. خاطره خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی همواره امروزه ادامه دارد و تجربه گرانقدر آن می‌رود که در جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی آینده، در شکل‌ها و شیوه‌های دیگر و نوین، به کار گرفته شود.

این خیزش بزرگ با زایش خود که بی‌شک متأثر از مبارزات زنان ایران و جهان در صد ساله اخیر بوده، توانست موج عظیمی از مردم، خصوصا زنان، دختران و پسران بسیار جوان و اتنیک‌های مختلف کشور را به خیابان بیاورد.

شاید بتوان شاخص اصلی این حرکت بزرگ اجتماعی و تفاوت آن با دیگر اعتراض‌های اجتماعی دهه اخیر را در استمرار و پایداری‌اش که ماه‌ها به طول انجامید، ارزیابی کرد. اگرچه این خیزش فاقد سازماندهی تشکیلاتی بود و به مانند جنبش‌های اجتماعی چند دهه اخیر در ایران (دی ۱۳۹۶ و آبان ۹۸)، از شکلی افقی و بدون رهبری برخوردار بود و توانست توجه جامعه جهانی را به خود جلب کند. نکته قابل توجه دیگری که در جنبش‌های دو دهه اخیر نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای دیگر بطور بارزی نشان داده میشود، نقش و استفاده گسترده اینترنتی و صفحات مجازی است. خشونت پرهیزی دیگر شاخص این خیزش بود. اگرچه سعی گروه‌های سیاسی و افرادی در داخل و خارج به انحاء گوناگون به خشونت کشانیدن این حرکت بزرگ اجتماعی بودند، اما زنان، خصوصا نسل جوان وارد چنین بازی خطرناکی نشد.

خصوصیت دیگر این خیزش، اندیشه و شعارهای حاکم بر آن به لحاظ

سیاسی و فکری از کیفیت بالاتری نسبت به جنبش های پیشین برخوردار بود. از جمله میتوان به شعار "زن زندگی آزادی" اشاره کرد که نام خیزش شد. شعاری که خصلت مطالباتی (اقتصادی، معیشتی) ندارد و کلیتی سیاسی، اجتماعی و ارزشی را طرح میکند. در این باره، میتوان به سرود آزادیخواهانه ی □□□□ از شروین حاجی پور اشاره کرد که به نماد خیزش تبدیل شد.

و بالاخره، ویژگی دیگر این خیزش، خصلت غیردینی و ضد دین سالاری آن بود. همچنین مقابله ای که بطور گسترده و در تمام طول مدت خیزش از سوی زنان علیه حجاب اجباری انجام گرفت.

البته در این میان، حکومت اسلامی چه در خلال اعتراضات خیابانی و چه پس از آن و حتی تا امروز با ایجاد رعب و وحشت که همراه با دستگیری، زندانی کردن و شکنجه و نیز اعدام های وسیع بوده، همچنان به سیاست سرکوب شدید خود ادامه میدهد. بی شک عامل بزرگ و تاثیرگذاری که نیروی بالقوه ای از مردم ناراضی را از خیابان ها دور کرد، خشونت و سرکوب کم سابقه حکومت بود. عامل دیگر را شاید بتوان عدم همبستگی و پیوستن همگی اقشار جامعه به این خیزش دانست.

بدیهی است که این حرکت بزرگ اجتماعی چه در سطح وسیع در بین مردم و نیز در سیاست های کنونی حکومت تاثیرات مهمی را برجای گذاشته است و میتواند با تجربیات بدست آمده از آن، در آینده ای نه چندان دور با شکلی منسجم تر و سازماندهی شده بخش وسیع تری از مردم را به خیابان بیاورد.

جنبش های اعتراضی در ایران

کارگران و دیگر مزدبگیران اگرچه از بدو شکل گیری جمهوری اسلامی در وضعیتی نامطلوب بسر میبرند، اما در چند سال اخیر شرایطی غیرقابل تحمل را تجربه میکنند. نرخ بیکاری بیش از ده درصد، قراردادهای پیمانی، وضعیت بهداشت و درمان، وضعیت اسفبار صندوق های بازنشستگی، پایین بودن حداقل دستمزد و مسائل دیگر از مشکلاتی است که سالهاست گریبانگیر کارگران است. در سال گذشته با اعتصابات کارگران در بخش فولاد، صنعت نفت و گاز و صنعت پتروشیمی روبرو بوده ایم. این اعتصابات پس از خیزش ۱۴۰۱ در چندین شهر صورت گرفت. از دیگر عوامل اعتصابات کارگران، میتوان تشدید بحران اقتصادی، فساد و رانت خواری، افزایش شکاف طبقاتی و

همچنین روند خصوصی سازی را نام برد. گمان میرفت که این اعتصابات بتواند دامنه گسترده تری به خود بگیرد. متأسفانه بدلیل عدم تشکل یابی و پشتیبانی دیگر کارگران، اعتصابات پایان گرفت و حاکمیت مجدداً توانست با وعده های دروغین و پوشالی خود، آنان را به کار برگرداند. در این میان میتوان از اعتراضات و مبارزه معلمان و بازنشستگان که در دو دهه اخیر بی وقفه و مستمر ادامه داشته، نام برد. اگرچه این حرکت ها صرفاً خواستی صنفی را دنبال می کنند، اما در خلال برخی از این اعتراضات شاهد شعارهایی هستیم که کاملاً سیاسی و رو به حاکمیت اسلامی است، برای نمونه آزادی زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام، آزادی بیان، به نقد کشیدن ولی فقیه و دولت رئیسی و دیگر خواست هایی که در پی آن بخش بزرگی از معلمان مبارز دستگیر و روانه زندان های جمهوری اسلامی شده اند.

شرایط غیرقابل تحمل کنونی، نابسامانی اقتصادی، فشار سیاسی بر همه اقشار جامعه، چیزی است که اکثریت مردم با آن هر روزه روبرو هستند. با وجود اعتراضات، اعتصابات و خیزش های چند سال اخیر، از طرفی حکومت بطور جدی و با عدم پذیرش خواست عمومی مردم و با استفاده از ابزار وحشیانه سرکوب و با اعدام های وسیع در سال گذشته بر قدرت تکیه زده و حاضر به هیچگونه تغییر و اصلاحی در سیاست های کنونی خود نیست. از جانب دیگر مردم و تشکل های مدنی هنوز طرحی ایجابی و بدیلی به منظور برون رفت از شرایط موجود، ارائه نداده اند.

مضحکهای انتخابات مجلس اسلامی

انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۴۰۲ و عدم شرکت ۷۰٪ مردم نشان از بستوه آمدن مردم است. اگرچه براساس گزارش منابع خبررسانی دولتی میزان شرکت در انتخابات را ۴۱٪ اعلام کرده اند، اما بخش بزرگی از رسانه ها در داخل کشور این رقم ادعا شده از جانب حکومت را پایین تر از اعلام رسمی میدانند. براساس اخبار و آمار وزارت کشور و خبرگزاری ایرنا، در انتخابات مجلس شورای ملی و مجلس خبرگان ۱۱ اسفند ۱۴۰۲، از ۶۱ میلیون واجد شرایط رای، ۲۵ میلیون شرکت داشته اند. اگر حتی این آمار را هم بپذیریم، مشارکت ۴۱٪ کمترین میزان مشارکت مردم در دو دهه اخیر بوده است. براساس آمار وزارت کشور میزان مشارکت در استان اصفهان ۳۷٪، استان البرز ۳۰٪ و استان تهران ۲۶٪ میباشد. آرای صحیح اخذ شده در تهران یک میلیون و پانصد و هفتاد هزار رای از هفت میلیون و

پانصد هزار نفر واجد شرایط رای بوده است.

هرچند حکومت از بی تفاوتی و بی میلی مردم نسبت به انتخابات مجلس آگاه بود، اما باز با تبلیغات وسیع و گسترده در تهییج مردم برای رفتن به انتخابات فروگذاری نکرد و به مانند همیشه، نیروها و دستگاه های بیگانه خارج از کشور را عامل عدم شرکت بخش بزرگی از مردم قلمداد کرد. فشارهای اقتصادی، در اثر تورم های پی در پی که سالیانه توان مردم را برای خرید مایحتاج اولیه زندگی دشوار و بعضا غیرممکن ساخته، سرکوب های اجتماعی که با زندان و اعدام همراه بوده، دلایل کافی برای نرفتن بخش کثیری از مردم به پای صندوق های رای بوده است. اگر در چهار سال پیش از این هنوز بخشی از اصلاح طلبان امیدی به انتخابات و ورود نمایندگان به مجلس و شکستن هسته قدرت را داشتند، اینبار اکثریت آنان نیز از این امر امتناع کرده، علنی و غیرعلنی انتخابات را تحریم کردند. بی شک در این میان حکومت با نمایندگان انتصابی برگزیده، خود را برنده انتخابات میداند.

۳- وضعیت اقتصادی

سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی، همراه با بی کفایتی، ناکارآمدی، سوء مدیریت و فساد گسترده حاکمان جمهوری اسلامی از یک سو و تحریم های گسترده اقتصادی آمریکا که خود ناشی از سیاست های غلط و مداخله گرانه جمهوری اسلامی در منطقه است از سوی دیگر، در سراسر عمر چهل و پنج سال، خود، عامل اصلی نابسامانی های اقتصادی و فقر در جامعه بوده است.

جمهوری اسلامی برای دور زدن تحریم های آمریکا و جلب حمایت و سرمایه گذاری کشورهایمانند چین و روسیه، منابع طبیعی ایران را با قراردادهای اسارت بار در اختیار آنان قرار داده و نفت را بسیار ارزان تر از بهای آن در بازار آزاد و با تخفیف های قابل توجه می فروشد.

با نگاهی به آمار و گزارش های درون ایران بوضوح میتوان دید که بنیه و قدرت خرید مردم تا چه حد کاهش یافته و نیمی از جمعیت ایران در زیر خط فقر بسر می برند.

طبق گزارش خبرآنلاین (سایت خبری درون ایران) خط فقر در سال ۱۴۰۲ در تهران ۳۰ میلیون تومان (۴۸۰ دلار)، در شهرستانها ۲۴ میلیون تومان (۳۸۳ دلار) و در روستاهای استان تهران ۱۵،۷ میلیون (۲۵۰)

دلار) رسیده. بر اساس این آمار بیش از نیمی از جمعیت ایران زیر خط فقر مطلق بسر می برند.

شورای عالی کار در ۳۲۹ امین نشست خود حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۳ را، با افزایش ۳،۵ میلیون تومان به میزان ۸۰۲ میلیون تومان تعیین کرد. با توجه به دریافتی مزایایی مانند حق مسکن، حق تاهل، حق فرزند و خواربار، حداقل دریافتی ماهانه یک کارگر متاهل با دو فرزند به ۱۱،۶ ملیون (۱۸۵ دلار، با توجه به نرخ دلار ۶۲۶۰۰ تومان) و حداقل حقوق بازنشستگی ۹ میلیون تومان (۱۴۴ دلار) می رسد.

طبق پیشنهاد سازمان امور مالیاتی سقف معافیت مالیاتی ۱۲،۵ میلیون تومان میرسد. بنابراین بخش قابل توجهی از افرادی که زیر خط فقر بسر می برند بایستی مالیات نیز بپردازند.

۴- اوضاع زیستگاه

کشور ما ایران بویژه در سالهای اخیر، با بحران های شدید و ویرانگر زیستگاهی رو به رو شده است. بحران هایی که آینده حیات انسانی در این سرزمین را در ابهام و خطر نابودی قرار داده است.

بخش بزرگی از این بحرانهای زیستگاهی ناشی از بی کفایتی، سوء مدیریت، فساد و اولویت های غلط سیاست گذاران جمهوری اسلامی است.

در سال های گذشته، زیستگرایان آگاه و آینده نگر ایرانی در باره وضعیت نابسامان زیستگاهی و آلودگی آب و هوا بارها هشدار داده اند. اما پاسخ حکومت مستبد، ضد بشر و ضد طبیعت جمهوری اسلامی به آنان، زندان، شکنجه و اعدام بوده است. کشتن زنده یاد دکتر کاووس سید امامی کارشناس زیستگاهی در زندان اوین، نمونه کوچکی از این جنایات است.

پر واضح است که مشکل آلودگی هوا تنها مختص به ایران نبوده و جهان درگیر این معضل مرگبار است. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت (WHO) سالانه بر اثر آلودگی هوا حدود ۷ میلیون نفر در سراسر جهان می میرند و از هر ۱۰ نفر، ۹ نفر هوای آلوده را تنفس میکند.

اما این مشکل جهانی، در ایران با سوء مدیریت های رژیم شدت بیشتر و ابعاد بزرگتری پیدا کرده. در اکثر شهرهای بزرگ ایران

سالم است که درصد بالای آلودگی هوا منجر به بیماری های مختلف و نیز مرگ شهروندان شده است. تعداد زیادی از ایرانیان مبتلا به سرطان و ناراحتی های قلبی، عصبی، سردرد و خستگی ناشی از هوای آلوده و دچار مشکلات کلیوی و گوارشی به دلیل تغذیه های آلوده می باشند. از عوامل مهم آلودگی هوا می توان از حمل و نقل، سوزاندن زباله ها، مازوت سوزی در صنایع و نیروگاه های صنعتی و گرمایش جهانی زمین (که طبق گزارش رئیس هواشناسی کشور افزایش دما در ایران ۲ برابر میانگین جهانی است)، نام برد.

با خشک شدن و نابودی تدریجی تالاب ها بر اثر سد سازی های غیرکارشناسانه و غیر استاندارد، ناکارائی مدیریت، نبود برنامه و شیوه های علمی پیشرفته برای بهره برداری پایدار از منابع آبی، آب های سطحی، دریاچه ها و رودخانه ها خشکیده اند، مانند دریاچه ارومیه، همچنین رودخانه های زاینده رود، کارون، سپیدرود، هیرمند و یا با ریختن فاضلاب های شیمیایی کارخانجات، آنها را آلوده و غیر استفاده کرده اند.

دیگر بحران زیستگاهی در ایران، فرونشست زمین در مناطق گوناگون میباشد. براساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس، فرونشست زمین در کشور پنج تا هفت برابر متوسط جهانی و با نرخ ۲۵ تا ۳۰ سانتی متر در سال رخ میدهد.

یکی از علل فرونشست زمین، استفاده بی رویه از آب های زیر زمینی و پایین رفتن سطح سفره های آب در بخش کشاورزی و صنعت است. تنها برای کشت گندم در کشور و آنهم در یک سال زراعی، بیش از ۱۰ میلیارد و ۷۹۰ میلیون متر مکعب آب معادل یک سوم حجم آب های ذخیره شده پشت سدهای کشور مصرف میشود.

فرونشست زمین در ناحیه های گوناگون، درکنار کوه خواری و سنگبرداری از کوه هایی مانند دامنه های قله دماوند، فروش خاک های حاصلخیز ایران به کشورهای حوزه خلیج فارس، کشور ما را با بحران بزرگی روبرو کرده است. ما شاهد جنگ بی آبی کشاورزان در اصفهان بوده ایم و اکنون مهاجرت های ناشی از کمبود آب در داخل کشور شروع شده است.

بحران کم آبی و برداشت آب های زیرزمینی در دنیا ۶۰ درصد است اما این میزان در ایران حدود ۹۰ درصد میباشد. براساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس، ۷۰ درصد دشت های کشور درگیر پدیده

فرونشست هستند و از ۶۰۹ دشت ایران، ۴۰۹ دشت به مرحله بحرانی رسیده و توسعه بهره برداری از منابع آب زیرزمینی در آنها ممنوع شده است.

رئیس سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری در گزارشی اعلام کرده است که اگر وضعیت کشور اینطور پیش رود، ایران در سال ۲۰۴۰ جزو ۱۹ کشور خشک دنیا خواهد بود.

با وجود شرایط مساعد اقلیمی و انرژی های پاک خورشیدی و بادی و ...، جمهوری اسلامی به تولید انرژی هسته ای پافشاری می کند (البته هدف اصلی او ساختن سلاح هسته ای است). علاوه بر خطرات و انفجار نیروگاه های اتمی، ناشی از عملیات تروریستی و بی کفایتی سران رژیم و مهندسان آن، خطر بزرگ انتشار تشعشعات رادیو اکتیو در نواحی اطراف معادن اورانیوم و زباله های اتمی، بیش از شرایط کنونی، جامعه ما را بیمار خواهد ساخت.

تشویق حاکمان کنونی ایران به زاد و ولد بیشتر و افزایش جمعیت، یکی دیگر از عوامل مهم تخریب زیستگاه در ایران می باشد. برای کاهش میزان آلودگی آب و هوا، جبران کمبود آب، مواد خوراکی و پوشاک و ...، ناچار به کنترل جمعیت هستیم. بدیهی است که در چنین شرایطی می توان به جامعه خدمات آموزشی و بهداشتی بهتری را داد.

امروزه مردم ایران در کنار مشکلات بی شمار خود، باید با جنگل تراشی های مافیای موجود نیز مبارزه کنند و از نابودی جنگل ها و پارک هایی مانند قیطریه جلوگیری کنند. شوربختانه گسترش فرهنگ درختکاری در سیستم کنونی ناشدنی است.

در یک برنامه ریزی صحیح شهری، باید به وسایل نقلیه عمومی بین شهری و شهری و توسعه شبکه راه آهن در سراسر کشور اهمیت ویژه ای داد و خودرو های آلوده کننده و خطرناک را از خیابان ها جمع آوری کرد. دوچرخه سواری را در شهرها و روستاها گسترش داد و جوانان و دانش آموزان را تشویق به استفاده آن کرد.

در نوروز امسال در طی دو هفته، نزدیک به هزار نفر در جاده های نا امن کشور با خودرو های غیر استاندارد و با کیفیت پایین کشته شدند. در صورتی که کشورهای پیشرفته در عرض یک سال به اندازه یک دهم این تعداد تلفات نمی دهند.

امروزه در کنار مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، خواست آزادی

زیستگران، باید در سر لوحه مبارزه جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران باشد.

۵- وضعیت حقوق بشر

نقض حقوق بشر در ایران، چه در رژیم پهلوی و چه در جمهوری اسلامی همواره وجود داشته اما پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی شدت بیشتری گرفته، به طوری که امروزه وضعیت حقوق بشر در ایران نه تنها دغدغه فعالین حوزه سیاسی و حقوق بشری، بلکه دل نگرانی اکثر سازمانهای بین المللی مردمی نیز هست.

در تمام این دوران، جمهوری اسلامی بجز دو سال همه ساله از طرف جامعه جهانی و مجمع عمومی سازمان بین الملل محکوم گردیده. بر اساس گزارشات ارائه شده تقریباً تمامی اقشار و نهادهای مدنی در ایران مورد اذیت و آزار حکومت قرار گرفته اند.

در آپریل ۲۰۲۴ در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل بنا به گزارش ۴۰۰ صفحه ایی گزارشگر حقوق بشر و هیئت حقیقت یاب، نقض فاحش حقوق بشر و جنایت علیه بشریت، در جریان سرکوب خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی، توسط جمهوری اسلامی تایید شد. در این گزارش از اعدام ۸۳۵ نفر (بالاترین رقم طی هشت سال گذشته)، بین دی ماه ۱۴۰۱ تا دی ماه ۱۴۰۲، نام برده شده است. همچنین در سالی که گذشت شاهد بازداشت و دستگیری ۲۷ روزنامه نگار و محکومیت ۲۱ خبرنگار به ۶۰ سال زندان بودیم. در ایران خبرنگاران و روزنامه نگاران از مصونیت حقوقی برخوردار نبوده، به طوری که می توان گفت ایران بزرگترین زندان برای خبرنگاران و روزنامه نگاران بوده است.

زندانیان بخصوص پس از خیزش انقلابی مردم در حرکت سراسری "زن، زندگی، آزادی" وضعیتی وخیم تر را تجربه کردند. از شکنجه با آب سرد گرفته تا مسمومیت و شکنجه دارویی زندانیان سیاسی، گزارش گردیده.

ویلیام هاپکینز روانپزشک در سازمان رهایی از شکنجه می گوید: ما شاهد عواقب شکنجه دارویی زندانیان از کشورهایمانند ایران هستیم. این شکنجه ها بسیار ناراحت کننده و تنبیهی هستند و باعث درد شدید جسمی و تغییرات فیزیولوژیک مضر و دردناک، سردرگمی، ناهنجاریهای ادراکی، ترس و اضطراب، بی حالی و از دست دادن اختیار شخصی میگردند.

مرگهای مشکوک پس از آزاد شدن از زندان محصول همین شکنجه های دارویی است. حداقل ۶ زندانی سیاسی روایتهای خود را در این مورد گزارش کردند. کمیته مبارزه برای آزادی و دفاع از زندانیان ایران (CFPPI)، شکنجه دارویی در ۲۰۲۲ - ۲۰۲۳ را، که پس از قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی، افزایش چشمگیری داشته، نگران کننده دانسته است. برای گرفتن اطلاعات و اعترافات از روش اعزام زندانیان سیاسی به مراکز روانپزشکی و خوراندن داروهای ضد روان پریشی استفاده شده است.

پس از خیزش زن، زندگی، آزادی حتی شاهد دستگیری و بازداشت و شکنجه کودکان و ربودن آنها بودیم. سپاه پاسداران کودکان را با شدت ضرب و شتم کرده، برخی را به مراکز اصلاح و تربیت فرستاده و به مدارس دخترانه حمله شیمیایی کرده است. در این راستا حدود ۴۰۰۰ دانش آموز مسموم گردیدند و فاطمه رضایی (۱۱ساله) و کارو پیش آبادی (۱۶ ساله) بر اثر مسمومیت در اثر این حمله های شیمیایی جان باختند. کمیته مبارزه برای آزادی و دفاع از زندانیان سیاسی در ایران در گزارش خود از کشته شدن ۷۶ کودک، ۲۷۱ کودک ربوده شده و حمله به ۳۸ مدرسه، توسط سپاه سخن گفته است.

تیراندازی با ساچمه به چشم معترضین و حتی کودکان یکی دیگر از شیوه های سپاه برای ایجاد رعب و وحشت در بین معترضین بوده است.

بی اطلاعی از وضعیت بازداشت شدگان، خانواده ها را دچار شرایط بفرنج و کشنده کرده، در این بین نمایندگان بی شرم مجلس خواستار اعدام بازداشت شدگان، بجای پیگیری و دلجویی از آنان شده اند و این خود موجی از خشم همراه با ترس و نگرانی را مابین خانواده های دستگیر شدگان ایجاد کرده است.

نقض سیستماتیک حقوق بشر در همه زمینه ها مانند سرکوب وحشیانه معترضین، دستگیری های گروهی و غیر قانونی، شکنجه های گوناگون از جمله دارویی، تجاوز جنسی، اعتراف گیری، شلیک با گلوله و ساچمه به چشم و سر، در سال گذشته شدتی بیشتر و وضعیت بسیار اسفناک تری نسبت به سالهای قبل داشته است.

سازمانهای بین المللی دفاع از حقوق بشر از وضعیت وخیم نقض حقوق بشر (حتی در مورد کودکان) در ایران ابراز نگرانی کردند. نقض حقوق بشر همواره در مورد همه اقشار جامعه مانند نویسندگان،

هنرمندان، آموزگاران، دانشگاہیان، دانشجویان، روزنامه نگاران، وکلا، فعالان حقوق بشر، شهروندان خارجی و دوتابعیتی، کودکان، زنان، اقلیت های دینی، اتنیک، جنسیتی و ... صورت گرفته است.

۶- اپوزیسیون خارج کشور و وظایف جمهوریخواهان

در خارج از کشور، همکاری و همگرایی میان جمهوریخواهان تنها در راستای وظیفه اصلی آنها مبنی بر پشتیبانی و سازماندهی بیشترین همبستگی با جنبش های مدنی داخل کشور و پشتیبانی از آن می تواند معنا داشته باشد.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران همیشه خواهان همکاری و همگرایی با روندهای جمهوریخواه، دموکرات و لائیک/سکولار در خارج از کشور بوده و هست. در سالی که گذشت، جریان ما کوشش کرد با برخی از سازمان های جمهوریخواه، دست به تشکیل فروم جمهوری خواهی، برای بحث و گفتگو با انگیزه و هدف ایجاد همفکری، همکوشی و همسویی عملی زد. شوربختانه این تلاش پس از چندی به دلیل عدم پشتکار و پایداری لازم جریانات دعوت شده متوقف شد. به طور کلی در سال های اخیر، از سوی جمهوریخواهان خارج کشور، همواره کوشش هایی در جهت همکاری، همگامی و اتحاد برای برون رفت از اوضاع نابسامان و پراکنده کنونی صورت گرفته است. اما این تلاش ها هر بار با موانع و مشکلات بسیار، که عموماً از پافشاری بر شکل های سنتی و اقتدارگرایی کار سیاسی، رقابت های گروهی و فردی و ... ناشی می شوند، مواجه گردیده و راه به جایی نبرده اند. با این حال اما برای همگرایی و همکاری جمهوریخواهان در خارج از کشور و فرا تر از آن باید به این تلاش ها چون وظیفه ای ضروری و حیاتی ادامه داد.

این امر همگرایی و همکاری جمهوریخواهان در خارج از کشور، بویژه امروز، در شرایطی که جریان های اقتدارگرا و غیردموکرات، از روندهای مختلف سیاسی، با مشاهده اوضاع اسفبار داخل کشور و احتمال فروپاشی رژیم، سخت به تکاپو برای طرح شعارها و آلترناتیوهای خود افتاده اند، بیش از هر زمان ضروری و مبرم می گردد. از دید ما، پذیرش چند اصل اساسی زیر می تواند شرط همگرایی و همکاری جمهوریخواهان خارج از کشور قرار گیرد:

۱- خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران؛

۲- پذیرش سه اصل بنیادین: جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین

(لائسیتہ/سکولاریسم) ؛

۳- استقلال و یکپارچگی کشور؛

۴- عدم وابستگی به قدرتهای خارجی.

در این راستا، یکی دیگر از وظایف اپوزیسیون آزادی خواه و ترقی خواه ایران در خارج از کشور، تلاش در جهت ایجاد یک همبستگی بین المللی گسترده با جنبشهای اجتماعی، مدنی، صنفی و سیاسی داخل کشور است. از راه فراخواندن نهادهای مستقل و مترقی در کشور متبوع، چون سازمانهای مدنی، حقوق بشری، سندیکایی و ضد شکنجه و اعدام، به پشتیبانی فعال از مبارزات مردم ایران. از راه برگزاری کارزارها و همایشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای ضد مردمی آن.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

مصوب گردهمایی سیزدهم

9 ژوئن ۲۰۲۴ - 20 خرداد 1403

گردهمایی سراسری دوازدهم
جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران



گردهمایی "پایان رژیم پهلوی"

بیانیه سیاسی

۱- خیزش انقلابی برای برپایی نظامی، در اعتراض به کشته شدن مهسا (ژینا) امینی توسط گشت ارشاد جمهوری اسلامی، از ۲۶ شهریور در ایران آغاز شد و طی چهار ماه کمابیش با شدت و گستردگی ادامه پیدا کرد، این خیزش با طرح خواست اصلی و محوری سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، خیزشی بی‌سابقه و انقلابی در طول ۴۴ سال حاکمیت اسلامی در کشور ما بود. در جریان آن، بنا بر آمار نهادهای حقوق بشری بین‌المللی، بیش از ۵۰۰ نفر از معترضان خیابانی کشته شدند، بیش از ۱۴ هزار نفر از فعالان و معترضان دستگیر، ده‌ها نفر نفر محکوم به اعدام و چندین نفر نیز به دار آویخته شدند و از سرنوشت ده‌ها تن دستگیر شده و زندانی نیز هیچ خبری در دست نیست. با وجود سرکوب و کشتار، اما این خیزش اعتراضی ضد دیکتاتوری و ضد دین سالاری در ایران تا کنون از پای ننشسته است چون ریشه در ژرفای جامعهی ستم‌دیده ایران دارد. پی‌آمد بیش از چهار دهه نظام تبعیض‌آمیز دینی همراه با رانت خواری، دزدی و دروغ، قتل و غارت، ناکارآمدی و بی‌کفایتی حاکمان در حل کوچکترین مشکلات و مسایل جامعه و بالاخره سیاست‌های زن‌ستیز رژیم باعث خیزش انقلابی زن‌زندگی‌آزادی‌شد و مردمان اقوام و اقشار

گوناگون و به ویژه تهیدستان کثیری را برای اعتراض به خیابان ها کشید و مرحله‌ی نوینی از رشد آگاهی و پیکار برای کسب آزادی و دموکراسی در ایران را بازگشود، که نویدبخش قیام‌های بزرگ در آینده‌ای نه چندان دور خواهد بود.

۲- این خیزش انقلابی نشان داد که خواست اصلی اکثریت بزرگ مردم ایران امروز، دستیافتن به آزادی و دموکراسی و پایان دادن به دین‌سالاری و تبعیض‌های گوناگون آن، از راه سرنگونی رژیم و نه اصلاحات غیرممکن آن است. این خواست را معترضین کف خیابان با شعارهای خود: **نه به دیکتاتوری!، نه به جمهوری اسلامی! و زنده باد آزادی!**، روزها و شبها بر زبان آوردند. جامعه‌ی ایران در اکثریت شکننده‌اش، از اقشار و طبقات مختلف، با این که در انبوه ملیونی خود به خیابان نیامد، اما با شیوه‌ها و از راه‌های گوناگون با این خواست اصلی معترضان هم‌سویی، همراهی و همبستگی نشان داد.

۳- خیزش ۱۴۰۱ خیزشی خودجوش و خودانگیخته زنان و جوانان برای آزادی و رهایی از دیکتاتوری بود. با شعارها، خواسته‌ها، ابتکارها و اقدام‌هایش، این جنبش از پیش‌سازماندهی و برنامه‌ریزی نشده بود و از سوی گروهی، دسته‌ای و یا جریان‌ی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، هدایت نمی‌گردید. این خیزش در جریان روند مستقل خود دارای تشکیلات و رهبری نبود، با این که در فرایند حرکت و گسترش خود، به گونه‌ای خودجوش، خودمحور و خودمختار، شکل‌ها و شیوه‌هایی از هماهنگی، همکاری، خبررسانی و سازماندهی‌های جنینی، موضعی، افقی و محلی میان خود را توانست، به رغم همه‌ی موانع و مشکلات ناشی از سرکوب، به وجود آورد.

۴- خیزش ۱۴۰۱ ذهنیت مبارزانی و مقاومتی جنبش‌های پیشین را چون تجربه و خاطره با خود به همراه داشت. این جنبش خیزش انقلابی را می‌توان ادامه‌ی جنبش‌های بزرگ اجتماعی پیشین در ایران، جنبش‌های صنفی، مدنی، سیاسی و همچنین اعتصابات و اعتراضات گوناگون، از دهه‌ی ۸۰ تا کنون توضیح داد: جنبش

۱۳۸۸ در اعتراض به تقلب در انتخابات دهم ریاست جمهوری، جنبش دیمه ۱۳۹۶ در اعتراض به گرانی کالاها و مایحتاج عمومی، جنبش خرداد ۱۳۹۷ در رابطه با مشکلات اقتصادی، جنبش آبان ۱۳۹۸ در اعتراض همگانی به سهمیه بندی بنزین و سرانجام جنبش تابستان ۱۴۰۱ در اعتراض به بحران و کمبود آب. با این همه اما، خیزش زن زندگی آزادی، از سنخ و سرشت دیگری بود. ویژگی اصلی، ممتاز و متمایز آن نسبت به جنبشهای گذشته در ایران، از یکسو خواست رادیکال سیاسی، گفتمان غیردینی (حتی ضد دینی) و بیشک ضد دین سالاری و از سوی دیگر نقش بسیار برجسته زنان، جوانان، نوجوانان، دانشجویان و دانش آموزان آزادخواه در خیزشی بود که از اقشار، طبقات، اقوام و از محلات مختلف در شهرها و شهرستانهای بزرگ و کوچک ایران برمیخاستند.

۵- چند ویژگی خیزش □□□□□ □□□□□□ را اشاره می کنیم:

- شرکت و حضور گسترده زنان به گفته تحلیلگران بسیاری در مقایسه با اعتراضات پیشین قابل ملاحظه است. دلیل آن بی تردید مخالفت با حجاب اجباری و زن ستیزی حاکمیت اسلامی است که مردان و پسران جوان و نوجوان با شوری فراوان به پشتیبانی از این خیزش برخاستند. حتا در مناطقی چون سیستان و بلوچستان که به دلیل ویژه گی های فرهنگی به طور معمول زنان کمتر در حرکت های اجتماعی شرکت می کردند، این بار شاهد حضور چشم گیر آنان بودیم.

- پایین بودن سن معترضان، بنا به گزارش خبرگزاری های رسمی داخل کشور، حدود ۸۰ درصد بازداشتی ها نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله بودند که با توجه به سهم ۱۳ درصدی جمعیت کل کشور، نشان از مشارکت فراوان جوانان در این خیزش انقلابی است.

- گسترش اعتراضات در تمام مناطق و استان های کشور و در بیش از ۱۴۰ شهر و شهرستان و بخش. اعتراضات

متعدد گروهی روزها و شبها در نقاط مختلف هر شهر، تنها در تهران در بیست مکان مختلف، معترضان خیابانی ماموران سرکوب نظام، بسیجیها و پاسداران را به استیصال کشاندند. اعتراضات در استانهای چون سیستان و بلوچستان، کردستان و گیلان بیشتر و پی گیرتر از هر منطقه‌ی دیگر ایران ادامه پیدا کرد.

به طور کلی و در یک کلام می توان گفت، در خیزش انقلابی ۱۴۰۱، خواست اصلی معترضان رهایی از فشار و سلطه و تبعیض دینی و آتنیکی، به ویژه نسبت به زنان، جوانان و اقلیتهای قومی، برای یک زندگی در آزادی بود. سایر خواستهای اجتماعی و اقتصادی چون عدالت اجتماعی، برابری و معضلات معیشتی، صنفی، محیط زیستی، فقر، بیکاری، کمدرآمدی، پائین بودن حقوق بازنشستگی، گرانی و غیره که در جنبشهای اعتراضی سالهای پیش مطرح میشدند، در این خیزش نیز البته همچنان با شدتِ باز هم بیشتر به جای خود باقی مانده و مطرح بوده‌اند. اما در این حرکت نوین بی‌سابقه، این ها همه به عنوان مطالبات اقتصادی، صنفی و مدنی، در پرتو یک خواست اصلی، تعیین‌کننده و شاخص که همانا پایان دادن به عمر دیکتاتوری و دستیافتن به آزادی بود و این را نیز معترضان تنها از راه سرنگونی تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی امکان‌پذیر می‌شمردند.

۶- نهادها و انجمن‌های صنفی و مدنی در ایران در چند دهه اخیر، با این که از آزادی تشکل و فعالیت برخوردار نیستند - چون شورای هماهنگی معلمان، اتحادیه بازنشستگان، سندیکای کارگران هفت تپه و شرکت واحد، کانون نویسندگان ایران، اتحادیه‌های دانشجویی و دیگر نهادهای همسان - توانسته‌اند با اعتراضها، اعتصابها و تحصنهای مستمر و گسترده خود در اکثر نقاط کشور نقش مهمی در رشد جنبشهای اجتماعی و آگاهی مبارزاتی و مقاومتی مردم ایفا کنند. این نهادها، در جریان خیزش انقلابی □□□□□□ □□□□□□، همراهی و همسویی خود را با زنان و جوانان

مبارز و آزادی طلب از راه‌های گوناگون نشان دادند و امروز نیز، در شرایط افت موقت اعتراضات، خاموش ننشسته‌اند و با هر امکان و وسیله‌ای به خیابان می‌آیند تا شعله خشم و نفرت مردم به ستوه آمده را زنده نگاه دارند.

۷- شعار «**زن، زندگی، آزادی**» که به پرچم نمادین خیزش انقلابی ایران تبدیل شد، هویت مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی با دو خصوصیت اصلی دین‌سالاری و ستم بر اقوام را نشان داد. زن‌ستیزی و تبعیض بر اقلیت‌ها به ویژه بر اِتنی‌های ساکن ایران، بیان‌گر چیزی نیست جز دشمنی بنیادین حاکمیت اسلامی با زندگی انسان‌ها در آزادی، آزادگی و برابری با ویژگی‌های جنسیتی، فرهنگی و قومی‌شان. خیزش برخاسته از مرگ مهسا (ژینا)، با اعتراض زنان به حجاب اجباری، با از سر برداشتن روسری‌ها و آتش زدن آن‌ها آغاز شد و با شورش بخش‌های گسترده‌ای از اقشار مختلف اجتماعی، فرهنگی، هنری، ورزشی و اقلیت‌های قومی، از کردستان تا بلوچستان با گذر از دیگر استان‌های ایران، برای رهایی از سلطه و ستم ادامه پیدا کرد.

زنان ایرانی به طور فزاینده‌ای از محدودیت‌های زندگی شخصی و حرفه‌ای خود به تنگ آمده‌اند. آن‌ها با مجموعه‌ای از موانع قانونی، فرهنگی و مذهبی مواجه هستند که فرصت‌ها و آزادی آن‌ها را محدود می‌کند، از جمله محدودیت در خود مختاری شخصی، پوشش، تحصیل و اشتغال. در درازای چهل و اندی سال تبعیض و زن‌ستیزی در جمهوری اسلامی، جنبش اجتماعی برای «زن، زندگی، آزادی» با میل به رفع این موانع و ترویج برابری و آزادی بیشتر برای زنان در ایران تقویت شده است. در حقیقت، خیزش زن زندگی آزادی محصول تغییرات اجتماعی و اقتصادی در کشور است. این تغییرات به خواسته‌های فزاینده برای آزادی و برابری بیشتر برای زنان و در نتیجه به یک جنبش اجتماعی بزرگ زنان در کشور ما انجامیده است. این جنبش همچنین تحت تأثیر تغییرات فرهنگی در ایران

قرار گرفته است، زیرا نسل‌های جوان نقش‌های جنسیتی سنتی را رد و طرد می‌کنند و خواهان آزادی و برابری بیشتر هستند. در نهایت، جنبش اجتماعی برای «زن آزادی زندگی» در ایران، نمونه‌ای از قدرت جنبش‌های اجتماعی برای ایجاد تغییرات اجتماعی بنیادین و ایجاد شکل‌های جدید زندگی و به طور کلی خود جامعه است.

□□□□□ □□□□□ در عین حال یک شعار فمینیستی در اوضاع و احوال جهانی است که امروزه با نابرابری جنسیتی و با اشکال مختلف خشونت و تبعیض علیه زنان، شهروندان و... رو به رو می‌باشد. این شعار در عین حال جهان‌شمول است چون مسأله آزادی زنان در دنیای امروز را طرح می‌کند. در دنیایی که از هر سو، آزادی‌های اساسی، دموکراسی، جمهوریت، حقوق بشر و اقلیت‌های اتنیک، برابری و غیره بیش از پیش مورد حمله‌ی نیروهای استبدادگرا، خودکامه، نژادپرست، توتالیتار و پوپولیست قرار می‌گیرند. از این رو می‌توان به راستی درک کرد که چگونه شعار مرکزی خیزش انقلابی ایران مورد پذیرش و استقبال فراوان نیروهای فمینیست، دموکرات، آزادی‌خواه و ترقی‌خواه جهان قرار گرفت. با توجه به نکات بالا می‌توان گفت خیزش "زن، زندگی، آزادی" دارای ویژگی‌های گفتمانی و فرهنگی نوینی (غیر دینی) است که در سال‌های اخیر در کوران مبارزات و خیزش‌های چند سال اخیر تدوین شده و مورد استقبال اکثریت مردم ستمدیده و جنبش‌های مدنی قرار گرفته و نموده‌های آنرا می‌توان در اشکال مبارزاتی، ترانه‌های بیشمار انقلابی و شعارها دید.

۸- اگر چه نابرابری و فشاری که بر زنان از همان فردای انقلاب ۵۷ و در درازای عمر نظام روا رفته ناگفتنی است، اگر چه جوانان از تحمیل سبک زندگی و محدودیت‌های واپسگرانه حکومت اسلامی بستوه آمده‌اند، اما انگیزه‌های دیگری نیز در خیزش اجتماعی اخیر تاثیر داشته‌اند. واقعیت این است که تورم لجام گسیخته، بی ارزش شدن پول ملی و بیکاری کمر

مردم را زیر بار گرانی و نداری خم کرده است. نرخ بالای تورم، اقتصاد کشور را در سراشیب سقوط قرار داده است. وزارت کار ایران در گزارش سالانه خود، از رشد چشمگیر شمار مستمندان کشور خبر داده است، از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ یکسوم جمعیت کشور به زیر خط فقر مطلق کشیده شده‌اند.

در این میان، دولت برای حل مشکلات اقتصادی و نقدینگی خود و تأمین بودجه کشور دست به حراج اموال عمومی تحت نام "مولد سازی" می‌زند، که حتی خلاف قوانین خود جمهوری اسلامی است. بنا بر فرمان رهبری و از بالای سر مجلس، هیئت هفت نفره‌ای مرکب از بدنام‌ترین افراد حکومتی اختیار تام گرفته است که با مصونیت کامل قضائی ثروت‌های متعلق به مردم که بالغ بر صدها میلیارد دلار می‌شود را قیمت‌گذاری کرده و به فروش رساند.

۹- کنشگران آزادی‌خواه ایران موظف‌اند، همراه با شعار **آزادی، برابری، عدالت** و در تکمیل ضروری و اثباتی آن، شعارهای سیاسی - اجتماعی ایجابی خود را در اوضاع کنونی مطرح کنند. آن‌ها امروزه باید بر این حقیقت تاریخی درنگ کنند که در سیاست و در مبارزات اجتماعی، تنها با نفی کردن کاری از پیش نمی‌رود و نخواهد رفت. در این جاست که اعلام موضعی ایجابی و اثبات‌گرا ضرورت پیدا می‌کند. مبارزه در چهارچوب شعارهایی صرفاً نفی‌گرا چون «نه به دیکتاتوری»، «نه به جمهوری اسلامی»... اگر همراه و هم‌زاد نشود با بیان اثباتی یک طرح سیاسی- اجتماعی جایگزین، آشکار و ایجابی، در برابر جمهوری اسلامی و آلترناتیوهای ارتجاعی و اقتدارگرای دیگر، هیچ تغییری در اوضاع به وجود نخواهد آورد. امروز، سه شعار ایجابی جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران عبارت‌اند از: **نه به دیکتاتوری، آری به دموکراسی؛ نه به دین‌سالاری، آری به لائیسیته؛ نه به پادشاهی، آری به جمهوری.**

دموکراسی چون مشارکت مردمان در اداره‌ی امور خود، ممکن نیست مگر با استقرار آزادی‌های گوناگون

بیان، اندیشه، عقیده، تشکل و تجمع، به‌ویژه آزادی مخالفت کردن، آزادی اعتراض، تظاهرات و اعتصاب؛ آزادی مطبوعات و رسانه‌های مستقل، آزادی فعالیت‌های مدنی... دموکراسی یعنی پلورالیسم و چندگانگی که با هر گونه مناسبات اقتدارگرا، دیکتاتوری، پادشاهی، فردسالاری، دین‌سالاری، تک‌حزبی، توتالیتار در تضاد قرار می‌گیرد.

لائسیته چون جدایی دولت (سه قوای قانون‌گذاری، قضائی و اجرائی) و دین، برابری همه‌ی شهروندان مستقل از اعتقادات دینی یا غیر دینی‌شان را تضمین می‌کند. در لائسیته، دین رسمی وجود ندارد، مذهب و دین امر خصوصی تلقی می‌شوند و هر فرد آزاد است که باورمند به دین، بی‌دین یا ضد دین باشد.

جمهوری در مقابل پادشاهی و سلطنت قرار می‌گیرد. در جمهوریت، سیاست، دولت، حکومت و به‌طور کلی اداره‌ی امور جامعه و کشور، امر عموم است و نه در انحصار فردی، دسته‌ای، شورایی، حزبی، طبقه‌ای و یا نمایندگان‌ی حتماً منتخب. جمهوری یعنی استقلال سه قوای اجرائی، قانون‌گذاری و قضایی. یعنی انتخابی بودن مقامات کشوری برای مدتی محدود و معلوم، از رئیس‌جمهور تا دیگر مسئولان دولتی، نمایندگان مجلس و غیره. جمهوری مورد نظر ما، با این که باید نگهبان یکپارچگی و تقسیم‌ناپذیری ایران باشد، اما به هیچ رو نباید تمرکزگرا باشد، با توجهی ویژه به شرایط یک سرزمین چند اتنیک با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و با خواست‌های دموکراسی‌خواهانه و برابری‌طلبانه از سوی مناطق مختلف. شکل و مضمون کشورداری غیرمترکز در شکل‌هایی چون خودمختاری، فدرالیسم یا مجالس منطقه‌ای و استانی... در چهارچوب کشوری واحد را مردم ایران از راه دموکراتیک و با تشکیل مجلس مؤسسان خود تعیین و تبیین خواهند کرد.

۱۰- جنبش‌های اجتماعی نوین کنونی در جهان، و هم‌چنین در ایرانِ امروز ما، با نفی و رد حزب سنتی که عموماً هی‌رارشیک، قدرت‌طلب، انحصارطلب،

گروه‌ها و سازمان‌های اپوزیسیون مترقی خارج کشوری بیش از هر چیز باید کوشش کنند که در درجه نخست در داخل کشور و در متن جامعه و جنبش‌های اجتماعی، به رغم همه مشکلات و محدودیت‌های ناشی از رژیم ترور و اختناق، حضور پیدا کنند و فعالیت نمایند. در خارج از کشور، وظیفه‌ی آن‌ها باید امر پشتیبانی از جنبش داخل کشور باشد. در کنار این وظیفه‌ی اصلی و مقدم، اما وظیفه‌ی دیگری در شرایط حساس کنونی، پیش پای جمهوری‌خواهان خارج از کشور قرار دارد از جمله مبارزه سیاسی و نظری با جریان‌های اقتدارگرا در اشکال مختلف راست و چپ، به ویژه سلطنت‌طلبان و پادشاهی‌خواهان است. این دسته با ترفندهای گوناگون و از راه امکانات گسترده‌ی تبلیغاتی خود در خارج از کشور، خواهان احیای رژیم پادشاهی در ایران هستند و در این راستا از همکاری بخش‌هایی از جمهوری‌خواهان نیز برخوردار شده‌اند. از این روست که امروزه، شکل‌گیری هر چه گسترده، فعال و مستقل جمهوری‌خواهان در خارج از کشور در دفاع از جمهوریت و در نفی آلترناتیوهای اقتدارگرا و فردگرا چون پادشاهی و سلطنت اهمیت دوچندان می‌یابد.

13- در خارج از کشور، همکاری، هم‌گرایی و اتحاد میان جریان‌های جمهوری‌خواه، دموکرات و لائیک / سکولار تنها در راستای وظیفه‌ی اصلی آن‌ها مبنی بر پشتیبانی و سازمان‌دهی بیشترین همبستگی بین‌المللی با جنبش داخل کشور می‌تواند معنا داشته و تأثیرگذار باشد. هم‌چنان که امروزه ما شاهد همبستگی بی‌سابقه جامعه بین‌المللی، نهادها و دولت‌های دموکراتیک جهان با مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران می‌باشیم.

در درازای تاریخ نوزده ساله‌اش همواره خواهان همکاری و هم‌گرایی با روندهای جمهوری‌خواه در خارج از کشور بوده و هست. این امر، به ویژه امروز، در شرایطی که جریان‌های اقتدارگرا و غیردموکرات، از طیف‌های مختلف سیاسی، با مشاهده برآمدن خیزش انقلابی در

داخل کشور و احتمال فروپاشی نزدیک رژیم، سخت به تکاپو برای طرح شعارها و الترناتیوهای خود افتاده‌اند، بیش از همه ضروری و مبرم می‌گردد. از دید ما، پذیرش چند اصل اساسی زیر می‌تواند شرط همکاری و همگرایی جمهوری‌خواهان قرار گیرد:

۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران؛

۲- جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین؛

۳- استقلال و یکپارچگی ایران؛

۴- عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی.

۱۴- جنبش سرنگون‌طلب ایران با رژیمی سر و کار دارد که یک قدرت بزرگ نظامی و اسلام‌گرا در خاورمیانه و در آستانه‌ی دستیافتن به سلاح اتمی است. جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ بقا خود، هم‌پیمان با دو قدرت بزرگ جهانی، چین و روسیه، شده است و از حمایت تام و تمام این دو برخوردار است. گروه‌های اسلام‌گرا و تروریست در خاورمیانه - از طالبان افغانستان تا حزب‌الله لبنان با گذر از یمن، عراق، فلسطین و رژیم سوریه - همگی سخت مدافع جمهوری اسلامی ایران‌اند چون به پشتیبانی معنوی و مادی، سیاسی و نظامی او نیاز حیاتی دارند. از سوی دیگر، نیروهای دموکراتیک در سطح بین‌المللی (جامعه مدنی، احزاب، پارلمان‌ها، دولت‌ها...) نقشی نمی‌توانند و نباید به غیر از اعلام همبستگی خود با مبارزات داخل کشور و کوشش در منزوی کردن رژیم جمهوری اسلامی ایران در جامعه بین‌المللی ایفا کنند.

برای ایزوله کردن هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی در جهان، اپوزیسیون ایران در خارج از کشور می‌تواند در راستای تحقق اهداف زیر مبارزه کند و دولت‌ها و پارلمان‌های دموکراتیک و نهادهای بین‌المللی را مورد خطاب و زیر فشار گذارد:

۱- قرار دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروه‌های تروریستی؛

۲- کاهش روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی تا سطح
کاردار به تناسب تشدید سرکوب و نقض حقوق بشر در
ایران.

۳- اخراج نمایندگان دولت جمهوری اسلامی از نهادهای
بین‌المللی (زنان، حقوق بشر، سازمان بین‌المللی
کار...)

۴- افزایش بسته‌های تحریمی هدفمند با افزایش
فشار بر رژیم اسلامی و عوام‌لش، و نه بر مردم؛

۵- کاهش همکاری‌های اقتصادی - تجاری با جمهوری
اسلامی تا پایین‌ترین سطح ممکن، برابر با تشدید نقض
حقوق بشر در ایران.

15- یکی دیگر از وظایف اپوزیسیون آزادی خواه و
ترقی‌خواه ایران در خارج از کشور، در جهت ایجاد یک
همبستگی بین‌المللی گسترده با جنبش‌های اجتماعی،
مدنی، صنفی و سیاسی داخل کشور، فراخواندن
نهادهای مستقل و مترقی در کشور متبوع - چون
سازمان‌های زنان، حقوق بشری و ضد شکنجه و اعدام،
نهادهای دفاع از روزنامه‌نگاران، نویسندگان و
کنشگران سیاسی و عقیدنی - در بند، سندیکاها و
کارگری، معلمان و غیره - به پشتیبانی فعال از
مبارزات مردم ایران با برگزاری کارزارها و
همایش‌های اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و سیاست‌های
ضد مردمی آن است.

16- مردم ایران، تنها با تکیه به نیروی خود و
مستقل از نیروها و قدرتهای خارجی، تنها با ادامه
و گسترش توانمندی خود، با تشکیل‌پذیری خود در داخل
کشور، توسط خود و به دست خود، در خودمختاری و
خودسازماندهی، و سرانجام تنها با طرح خواسته‌هایی
ایجابی و اثباتی در راستای آزادی، جمهوری،
دموکراسی و جدایی دولت و دین، قادر خواهد شد از
راه ایجاد جنبشی پایدار، مقاوم و مداوم در برابر
قدرت حاکمه، شرایط ایجاد قدرتی دوگانه و سرانجام
فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورد. وظیفه

[illegible]

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

٤ ژوئن ٢٠٢٣ - ١٤ خرداد ١٤٠٢



جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

بیانیه سیاسی

یازدهمین گردهما ئی سراسری

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

(28 و 29 می 2022 - 7 و 8 خرداد 1401)

شاخص اصلی سال ۱۴۰۰ در ایران انتخابات مهندسی شده و نمایشی ریاست جمهوری بود که به مانند چهاردهه، حکومت اسلامی خود را پیروز انتخابات اعلام کرد. اما

با توجه به عدم شرکت اکثریت مردم، این انتخابات یک شکست مفتضحانه برای حکومت و پیروزی برای مردم بود. طبق آمار رسمی وزارت کشور (که خود غیر قابل اعتماد است)، تنها ۴۸ درصد از مردم دارای حق رای، در انتخابات شرکت کردند که تازه، ۱۳ درصد از آنان هم رای باطله دادند.

حکومت اسلامی از آغاز استقرار خود ادعای برگزاری انتخابات داشته است. انتخاباتی که در جمهوری اسلامی هرگز آزاد و دموکراتیک نبوده و در آن تنها کاندیداهای دست چین شده توسط شورای نگهبان به انتخاب گذاشته میشوند.

انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ را شاید بتوان یکدست ترین انتخابات در ۴۳ سال عمر جمهوری اسلامی ارزیابی کرد. برخی از اصلاح طلبان که هنوز دل به امید تغییر و اصلاحات در دولت بسته‌اند و در خیال و آرزوی نفوذ در هسته سخت قدرت هستند، این بار نیز با کاندیداتوری خود وارد بازی نمایی شدند که هنوز نیامده، از صحنه انتخابات توسط شورای نگهبان حذف شدند. عدم تایید کاندیداهای اصلاح طلبان در سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری انشعاقی را در جبهه اصلاحات ایجاد کرد. بخشی از آنان که به اصلاحات در درون حکومت چشم دوخته‌اند، به امید انتخابات آینده باز هم به دنبال رؤیاهای دولت "امید و تدبیر" هستند. دیگر جناح اصلاح طلبان که برخوردی رادیکال تر ارائه می‌دهند، در پی اصلاحات ساختاری، تغییر قانون اساسی و محدود کردن وظایف ولایت فقیه می‌باشند. در این میان نیز بخشی از اینان به سوی نفی کلیت نظام رفته‌اند. بی گمان تغییر در مواضع اصلاح طلبان را می‌توان عدم برخورداری از پشتیبانی مردم دانست که آشکارا با نرفتن به پای صندوق‌های رای، در روند سیاست‌های جبهه اصلاح طلبان نقشی مهم داشته‌اند.

از رویداد قابل تامل دیگری که باید نام برد، مذاکرات ایران با کشورهای موسوم به ۱+۵ برای احیای "برجام" می‌باشد. این مذاکرات که از یک طرف

برای جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای است و از طرف دیگر برای رفع تحریم‌هایی که بدین منظور از طرف جامعه‌ی جهانی و به ویژه آمریکا اعمال می‌شود و بار اصلی آن بر گرده تهِیدستان و مزد بگیران جامعه می‌باشد، بسیار با اهمیت بود. این مذاکرات در مرحله نهائی با کارشکنی روسیه و هسته سخت قدرت حاکمه که با هر قیمتی به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است، متوقف شد.

در سال پیش‌رو، بدون رفع تحریم‌ها و با جود چنین حکومت واپس‌گرا و ایدئولوژیکی، امکان بهبود شرایط اقتصادی و پایان جو امنیتی در جامعه بسیار ضعیف تر خواهد بود.

اوضاع منطقه و بین المللی

تجاوز و حمله نظامی روسیه به خاک اوکراین

۲۴ فوریه ۲۰۲۲ را می‌توان به عنوان روزی سیاه در تاریخ اروپا بعد از جنگ جهانی دوم ثبت کرد که بزرگترین لشکرکشی و تجاوز به خاک یک کشور مستقل در اروپا در ۷۷ سال گذشته می باشد.

سرزمین اوکراین از زمین، هوا و دریا توسط تانک ها، موشک ها، هواپیماها و کشتی‌های روسیه مورد تهاجم و تجاوز نظامی قرار گرفتند. شهرها ویران، هزاران انسان کشته و زخمی و میلیون ها زن و کودک، آواره و ناچار به فرار و پناه بردن به کشورهای دیگر شده‌اند.

حمله تجاوزکارانه روسیه به اوکراین باید متوقف شود. ارتش روس باید از تمامیت‌خاک اوکراین خارج شود. اوکراینی مستقل، آزاد، دموکراتیک، یکپارچه و حاکم بر سرنوشت خود به رسمیت شناخته شود.

افغانستان

در پی خروج نیروهای نظامی آمریکا و دیگر کشورهای

غربی پس از بیست سال از افغانستان، بنیادگرایان اسلامی، طالبان، دوباره قدرت را در این کشور به دست گرفتند. اینان همچون گذشته افغانستان را با یک بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سخت روبرو کرده‌اند. در این میان زنان، که بیشک اولین قربانیان حکومت‌های اسلام‌گرا هستند، تحت شدیدترین فشار و سرکوب قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه: بسته شدن مدارس دخترانه، اخراج کارمندان زن، اجباری کردن برقع، جلوگیری از رفت و آمد آزادانه‌ی زنان در شهر...

با این همه، زنان و کنشگران مدنی از پای ننشسته‌اند، به رغم دستگیری و زندان، در هر فرصتی برای رساندن صدای آزادی خواهانه خود به خیابان‌ها می‌آیند.

انتخابات آمریکا

شکست ترامپ و پیروزی حزب دموکرات و جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر 2020، یکی از رویدادهای مهم سال‌های اخیر به شمار می‌آیند.

اگر چه بایدن هفت میلیون رأی بیشتر به دست آورد، اما این را تاب تحملی برای ترامپ نبود. به طوری که حامیان راست افراطی او در یک اقدام کودتاگرانه با تشویق او دست به حمله به کاپیتول و اشغال آن در زمان انتخاب رئیس جمهور جدید توسط نمایندگان منتخب زدند.

در این دو سالی که از ریاست جمهوری بایدن می‌گذرد، تغییر و چرخشی اساسی در سیاست‌های خارجی ایالات متحده به وجود نیامده است. از جمله در خاور میانه، سیاست‌های پشتیبانی از رژیم‌های عربستان سعودی و اسرائیل ادامه پیدا کرده‌اند.

آمریکا در سطح بین‌المللی، به سیاست رقابت‌آمیز

سختی با روسیه و به‌ویژه و بیش از همه با هژمونی‌طلبی نو پا و جهانی چین ادامه می‌دهد. در این میان، مناسبات نزدیک‌تری با اتحادیه اروپا برقرار شده است.

تنها شاید بتوان گفت که یکی از تغییرات قابل ملاحظه در سیاست خارجی آمریکا در دوره‌ی بایدن، از سرگیری مذاکرات هسته‌ای با ایران است. قراردادی که در زمان اوباما به امضاء رسید و در دوران ماجرایی‌های ترامپ به طور یک‌جانبه از طرف آمریکا فسخ شد. اکنون بیش از یک سال است که مذاکرات بین طرفین و با حضور نمایندگان اتحادیه اروپا، روسیه و چین جریان دارد. پاره‌ای از ناظران سیاسی نتایج مثبت و امیدوارکننده‌ای را در این مذاکرات گزارش می‌دهند.

أوضاع خاورمیانه

در خاورمیانه، با وجود مبارزات و مقاومت‌های مردم برای کسب آزادی، دموکراسی، بهزیستی و عدالت اجتماعی، حکومت‌های ارتجاعی، دیکتاتوری و اسلامی همواره دستِ بالا را دارند. جمهوری اسلامی همچنان به سیاست‌های برتری‌جویانه و حمایت همه‌جانبه خود از بنیادگرایان اسلامی و تروریست در عراق، جنوب لبنان، فلسطین و یمن ادامه می‌دهد. رژیم پادشاهی سعودی، در رقابت با ایران، بمباران مناطق زیر نفوذ حوثیان شیعی-یمنی را ادامه می‌دهد.

حکومت جدید و ائتلافی در اسرائیل، تغییری در سیاست‌های ضد فلسطینی، کلنی‌سازی و قدرت‌طلبانه‌ی خود در منطقه نداده است.

دیکتاتوری اسد در سوریه، به کمک روسیه و ایران و دیکتاتوری اردوغان در ترکیه به زور و زندان، هر چه شدیدتر بر مردمان خود ستم روا می‌دارند.

جنبش های اجتماعی

مدتی از مراسم تحلیف رئیس جمهوری برگزار نشده بود که اعتراضات به بحران کمبود آب در استان خوزستان شروع شدند و در پی آن اعتراضات وسیع مردم در اکثر شهرهای کشور به وقوع پیوستند که بی کفایتی و عدم مدیریت حکومت گران را نشان می‌دهند.

این بار نیز به مانند چهار دهه سرکوب، زندان و کشتار اعتراض‌کنندگان، حکومت دست به سرکوب معترضین زد و ده‌ها نفر را کشت یا مجروح کرد و یا روانه زندان‌ها ساخت.

و این پایان اعتراض مردم جان به لب رسیده و خسته از فقر، شکاف طبقاتی، تورم، بحران‌های پی در پی نبود. بی شک جنبش وسیع مردمی آبان ۹۸ سرآغاز حرکت ها و اعتراضات گوناگون در عرصه‌های مختلف اجتماعی را به دنبال داشته است.

چنانچه در ماه‌های اخیر بازم شاهد تجمعات گسترده مردم در شهرهای مختلف ایران هستیم. در پی گرانی مایحتاج اولیه زندگی، مردم بعنوان اعتراض به سیاست‌های ضد انسانی حکومت به خیابان‌ها آمدند که با سرکوب شدید و وحشیانه ای روبرو شدند. تعدادی کشته و بخش وسیعی دستگیر و روانه زندان شدند.

جنبش معلمان

بی‌شک یکی از تاثیر گذارترین جنبش‌های مردمی در چند سال اخیر، جنبش معلمان در سراسر کشور بوده است. معلمان فعالیت خود را از چند دهه پیش از طریق به وجود آوردن کانون‌های مختلف صنفی آغاز کرده‌اند. معلمان در سال گذشته، با وجود شیوع کووید ۱۹ و بی توجهی و عدم مدیریت و بی کفایتی دولت در اجرای واکسیناسیون که منجر به بیماری کادر عظیم آموزش و پرورش شد، با شجاعتی کم نظیر توانستند باز هم با حضور گسترده خود حرکتی وسیع را سازمان‌دهی کنند که

پشتیبانی اقشار مختلف و همچنین دیگر اتحادیه‌های صنفی را با خود داشته است. کانون‌های صنفی معلمان از سازمان‌هایی با نظرگاه‌های سیاسی مختلفی مانند انجمن اسلامی معلمان، کانون صنفی معلمان، مجمع فرهنگیان ایران و چند جریان دیگر فرهنگیان به وجود آمده‌اند و با تشکیل "شورای هماهنگی معلمان" موفق شده‌اند، اعتراضات سال‌های اخیر را در شکلی وسیع، منسجم، متحد و سراسری سازماندهی کنند. در یک سال اخیر در بیش از صد شهر تظاهرات خیابانی با شعارهای مشترک و همه‌گیر برگزار شده است. اگرچه در این اعتراضات ده‌ها نفر توسط دستگاه‌های امنیتی دستگیر و به مدت‌های طولانی زندانی شده‌اند، اما حکومت اسلامی نتوانسته است از عزم راسخ معلمان به منظور برخورداری از حق قانونی خود جلوگیری کند. "شورای هماهنگی معلمان" در سال اخیر ۸ فراخوان برای خواست‌های خود انتشار داده است. مهمترین خواست‌های آنان، رتبه‌بندی با همترازی حداقل ۸۰ درصد، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، عدالت آموزش برای دانش‌آموزان (مدارس انتفاعی و غیر انتفاعی)، رسیدگی به وضعیت صندوق معلمان، عدم برخورد امنیتی به معلمان معترض، آزادی معلمان زندانی و چندین خواست دیگر عنوان شده‌اند. در اواخر ۱۴۰۰ و در پی اعتراضات گسترده و مستمر معلمان، دولت وقت مجبور به عقب‌نشینی شده و برای اجرای لایحه رتبه‌بندی معلمان قول داده است. با این‌که هنوز هیچ‌یک از خواست‌های به حق معلمان و بازنشستگان تحقق نیافته است، اما این حرکات گسترده، دستاوردهای بزرگی مانند تشکیل کانون‌های مستقل صنفی در شهرهای گوناگون و حمایت دیگر اقشار جامعه از این اعتراضات را برای جامعه مدنی ایران در بر داشته است. در ماه گذشته و به مناسبت روز معلم (۱۲ اردیبهشت)، شاهد برخورد خشن حکومت در برابر تجمع مسالمت‌آمیز معلمان در اکثر شهرهای ایران بوده‌ایم. در این میان پس از ضرب و شتم معترضین، تعداد زیادی از معلمان، کنشگران و فعالان مدنی دستگیر و روانه زندان شدند که بعضاً تهمتهای واهی جاسوسی و همکاری با دولت‌های خارجی را در پرونده

آنها وارد کرده‌اند. رسول بداقی، محمد حبیبی، جعفر ابراهیمی، علی اکبر باغانی و ده ها نفر دیگر جزو بازداشتیان هستند.

جنبش زنان

حضور زنان در جنبش‌های مدنی ایران سابقه ای طولانی دارد و توانسته در سال‌های پیشین زنان بسیاری را به منظور اعتراض به سرکوب، نابرابری و دستیابی به خواست‌های حقوقی برابر با مردان در همه زمینه‌ها با خود همراه کند و منجر به آگاهی جنسیتی در میان مردم شود. اکنون نیز به اشکالی دیگر حضور و پشتیبانی خود از دیگر جنبش‌های مدنی و همگامی با اعتراضات کارگری، دانشجویی و معلمان را به معرض نمایش می‌گذارد. کنشگران بسیاری از این جنبش در زندان‌های رژیم‌اند که نمایانگر حضور فعال آنان در اعتراضات گوناگون است. از نمونه‌های اخیر اعتراضات زنان به مردسالاری حاکم بر جامعه که مشروعیت شرعی نیز دارد، می‌توان به بیانیه بیش از ۳۰۰ سینماگر زن علیه "خشونت، آزار و باج‌گیری جنسی" در دنیای سینمای ایران اشاره کرد.

جنبش‌های کارگری

سیاست فساد و رانت خواری، عدم مدیریت، فقدان امنیت شغلی و مشکلات مختلف دیگر، کارگران اکثر شهرها در ایران را وادار به واکنش‌های سراسری کرده که در شکلی وسیع با اعتراضاتی متداوم و گسترده شکل گرفت. بنابر گزارش‌های موجود، ۹۵٪ از معادن ایران به بخش خصوصی واگذار شده و در این روند خصوصی‌سازی، مشکلات کارگران همچنان باقی مانده است. اعتراض کارگران و مهمترین خواست آنان برای افزایش دستمزدها، همسان‌سازی حقوق با کارگران معادن دولتی، پرداخت حقوق‌های معوقه، امنیت شغلی.. بوده است.

اگر چه در بیش از چهار دهه از استقرار حکومت اسلامی، هر روز شاهد اعتصاب و اعتراض بخشی از کارگران بوده ایم، اما در سال گذشته تجمع و اعتراضات خیابانی کارگران به شکلی عیان تر و نیز تاثیرگذارتر انجام گرفته است. بی شک کارگران هفت تپه را می توان به عنوان سمبل و کانون مبارزه و مقاومت در مبارزات کارگری به حساب آورد. یکی از دستاوردهای مهم این مبارزات، بازپس گیری مدیریت کارخانه از دست آقازاده ای بود که پس از چندی و با فشار و اعتراض کارگران، توسط قوه قضاییه به جرم فساد مالی محکوم شد و بالاخره کارخانه نیشکر هفت تپه در اختیار شرکت توسعه نیشکر قرار گرفت. در بهار ۱۴۰۰ شاهد آغاز اعتراضات کارگران در پالایشگاه های عسلویه، نفت و گاز پارس جنوبی و کنگان بودیم. عمده اعتراضات کارگران، توسط کارگران پیمانی که حدود ۱۳ هزار نفر می باشند، صورت گرفتند.

اخبار کارزار بزرگ این کارگران به شکلی گسترده در سراسر کشور و نیز در خارج از ایران توسط شبکه های مختلف مجازی پخش گردید. خواست و مطالبات این کارگران پیمانی، مدت مرخصی تعیین شده (برای ۲۰ روز کار، ده روز مرخصی)، افزایش دستمزدها و امنیت شغلی، شرایط انسانی و بهداشتی محیط کار اعلام شد. این اعتراضات با وجود پراکندگی و عدم سازماندهی، توانست ۴۰ روز تداوم داشته باشند. در این میان کارگران به درستی دریافته اند، برای مقابله با مشکلات و درخواست های خود، تنها چاره ایجاد تشکلهای مستقل صنفی است. بنابر گزارش های موجود، از شهریور تا بهمن ۱۴۰۰ یازده انجمن صنفی کارگری به دیگر کانون های صنفی کارگران اضافه شده است. در آستانه مراسم برگزاری روز کارگر و تجمع کارگران در ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱، حکومت با یورش به محل سکونت برخی از فعالان شناخته شده کارگری، دستگیری وسیعی را آغاز نمود. همچنین در اعتراضات اخیر کارگری شاهد پشتیبانی اصناف کارگری از خواست های یکدیگر و همبستگی با جنبش معلمان و دیگر اصناف بوده ایم.

وضعیت اجتماعی و اقتصادی

بیماری فراگیر کووید 19 که از ۱۳۹۹ آغاز شده بود، میلیون ها نفر را در سراسر جهان در گیر خود کرده و تعداد خیلی زیادی را به کام مرگ فرو بُرد. در ایران نیز به علت بی کفایتی حکومت و عدم دسترسی اکثریت مردم به واکسن های معتبر، نبود خدمات بهداشتی، کمبود دارو و... شمار قربانیان به صدها هزار نفر رسید.

بی کفایتی، ناکارآمدی، سوء مدیریت و فساد گسترده حاکمان جمهوری اسلامی در سراسر عمر بیش از چهل ساله خود، عامل اصلی نابسامانی اقتصادی و فقر در جامعه است. اما تحریم های اقتصادی امریکا به ویژه تحریم های گسترده اعمال شده در دوران رونالد ترامپ، رئیس جمهور پیشین امریکا، همراه با عوامل نام برده شده در بالا، کشور را با بحرانی وسیع روبرو کرده است. بحرانی که فشار اصلی آن بر گرده مزد بگیرانی مانند کارگران، معلمان، کارمندان و بخش های تهیدست جامعه می باشد.

با نگاهی به شرایط زیست اقتصادی مردم، خصوصا بخش های کم درآمد، به روشنی می توان دید که بنیه و قدرت خرید مردم هر روز پایین تر رفته و حتی با اعلام حداقل حقوق ۱۲ میلیون تومان، باز هم جوابگوی نیازهای خانواده های کم درآمد نیست. بر اساس ارقام جدید مرکز آمار، ایران با حداقل دستمزد ۷۵ دلار ماهیانه، در رتبه ۱۶۰ جهانی، پایین تر از عراق، بنگلادش و لیبی قرار دارد. می توان سیاست اقتصادی مافیایی و رانت خواری را که فساد گسترده ای در جامعه به وجود آورده است، در قدرت سپاه پاسداران و چندین بنیاد دولتی مشاهده کرد که نبض اقتصاد کشور را در دست دارند.

براساس گزارش جدید سازمان آمار ایران، اگر شرایط بحران اقتصادی به همین شکل ادامه پیدا کند و نیز

تحریم‌ها برجا بمانند، نرخ متوسط سالانه تورم و نرخ رشد ارز سالیانه رشد خواهند کرد. حتی اگر تحریم‌ها هم برداشته شوند، باز هم نرخ تورم باقی خواهد ماند.

به زبانی دیگر اگر اوضاع به همین منوال ادامه پیدا کند، دولت در چند سال دیگر ورشکسته خواهد شد و قادر به ادامه وضعیت موجود نخواهد بود.

بحران زیست محیطی در ایران

ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر و در پی روند شتابان تخریب محیط زیست و تغییرات اقلیمی در سطح جهانی، با بحران‌های گوناگون و بی‌سابقه‌ی زیست محیطی رو به رو شده است. بحران‌هایی که زندگی اجتماعی و حیات انسانی را بر مردمان این سرزمین بسیار سخت کرده‌اند. بخش بزرگی از این بحران‌ها به طور مستقیم ناشی از بی‌کفایتی مطلق مدیریتی و اجرائی رژیم و بی‌توجهی عمومی به عامل اساسی پاسداری از محیط زیست و اقلیم در ایران است، امری که امروزه باید در رأس برنامه ریزی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در همه کشورها از جمله در کشور ما قرار گیرد.

در زمینه‌ی عملکرد زیست محیطی، بنابر آمار معتبر جهانی، ایران از میان ۱۳۲ کشور مورد مطالعه، در جایگاه ۱۱۴ قرار گرفته است.

بحران‌های زیست محیطی در ایران زمینه‌های مختلفی را در بر می‌گیرند:

- بحران کم‌آبی، به‌ویژه در بخش‌های مرکزی، جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی کشور، که از جمله ناشی از برداشت بی‌رویه شدید و فاجعه‌بار از منابع آب‌های زیر زمینی، مصرف نادرست آب در کشاورزی و شرب، سدسازی‌ها در گذشته و غیره می‌باشد.

- بحران خشکسالی بلند مدت در ایران، که از جمله ناشی از کاهش میزان بارش می باشد (میزان متوسط بارندگی ایران تقریباً یک سوم میانگین جهانی گزارش شده است)، باعث بهره‌برداری نامناسب از ذخایر آب زیر زمینی و از بین رفتن تدریجی گیاهان و مراتع می‌شود.

- بحران تغییرات آب و هوایی جهانی. طبق تحلیلی که از سوی کشور هلند منتشر شده است، تغییرات آب و هوا می تواند تا سال های ۲۰۵۰ حدود ۱۷ درصد از مجموع منابع آب‌های تجدید شونده ایران را کاهش دهد. در آن زمان میزان نیاز سالانه آب ایران بیش از ۴۰ درصد فراتر از حجم منابع تجدید شونده آب این کشور خواهد بود.

- بحران آلودگی محیط زیست و هوا در ایران، اثرات منفی فراوانی بر جسم و روان شهروندان می‌گذارد. طبق گفته سازمان بهداشت جهانی سه شهر از پنج شهر نخست در فهرست آلوده‌ترین شهرهای جهان (اهواز، کرمانشاه و سنندج) در ایران قرار دارند که میزان آلودگی هوا در این شهرها چهار تا هفت برابر سطح قابل قبول سازمان بهداشت جهانی می باشد. ایران به سبب کیفیت نامطلوب هوا از میان ۹۱ کشور مورد بررسی، در جایگاه ۸۶ قرار گرفته است. آلودگی هوا تنها در تهران منجر به مرگ سالانه بیش از ۵۵۰۰ نفر بر اثر بیماری های قلبی عروقی و تنفسی می شود.

بحران ژرف زیست محیطی و آب و هوایی در ایران و جهان گریبان بشریت امروزی را به گونه‌ای گرفته که امکان ادامه‌ی حیات انسان روی زمین را به طور جدی مورد خطر قرار داده است، در نتیجه نیاز مبرم و الزام‌آور به تجدیدنظر و تغییر روش بنیادین در تمامی عرصه‌های سیستم اقتصادی، تولیدی، مصرفی، اجتماعی، فرهنگی... است.

باید در ابداع و ایجاد شکل‌های دیگر و نوینی از زندگی جمعی در مشارکت و همبستگی آزادانه، برابری و رهایی‌خواهانه کوشید. هم چنین استخراج

و استفاده از انرژی‌های فسیلی (ذغال سنگ، گاز و نفت...) و انرژی اتمی (غنی سازی اتمی، نیروگاه‌های هسته‌ای) منع باید گردند و در راستای جایگزینی آنها با انرژی های پاک و غیرکربنی گام برداشته شوند. باید به تولیدگرایی، مصرفگرایی و سیستم‌های مبتنی بر سودجویی سرمایه‌دارانه، بر اقتصاد و فرهنگ رشد و بر زیاده خواهی ها... که همگی به نابودی بشر و محیط زیست بر روی کره زمین می‌انجامند، پایان داد.

وضعیت حقوق بشر

نقض حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی در سال گذشته شتاب بیشتری گرفته و به ابعاد بی‌سابقه ای رسیده است. شمار اعدام‌ها نسبت به سال 2021 بیش از 10% افزایش یافته است. جمهوری اسلامی با بیش از ۳۶۶ نفر اعدام (براساس آمار سازمان عفو بین‌الملل) به همراه چین در صدر بیشترین تعداد اعدام در جهان قرار دارد. جوانان زیادی مانند نوید افکاری‌ها که جرمشان عشق به زندگی و آزادی بود، پس از مدتها شکنجه‌های طاقت‌فرسا برای گرفتن اعترافات دروغین، به دار کشیده شدند و جانشان را از دست دادند.

با گسترش مرگ و میر کرونا در سراسر جهان، حکومت ایران با دستور خامنه‌ای خرید واکسن‌های غربی را ممنوع کرد و از این طریق باعث مرگ هزاران انسان در ایران شد. در زندان‌ها نیز، علیرغم همه هشدارها، عدم رعایت عامدانه پروتکل‌های بهداشتی مرگ تعداد زیادی از زندانیان را رقم زد. مرگ بکتاش آبتین یکی از نمونه‌های آشکار آن است. در این دوران، فعالان سیاسی، محیط زیست و حقوق بشر زیادی در زندان‌ها، بدون کوچکترین امکانات بهداشتی و دارویی، در زیر بدترین شکنجه‌ها و در سرماهای زمستانی و بدون حق مرخصی، همچنان دربند باقی ماندند. کسانی مانند خانم‌ها مریم اکبری منفرد و زینب جلالیان بیش از ۱۳ سال است که هرگز اجازه

مرخصی را نداشته‌اند. زنان مبارزی مانند نسرين ستوده، نرگس محمدی، سپیده قلیان و نمایندگان کارگران، کانون نویسندگان، معلمان، زنان و کنشگران جوامع مدنی مانند نوری زاده و پسرش، برای چندمین بار به زندان‌ها فراخوانده شدند.

به گلوله بستن کولبران، سوخت‌بران و سرکوب مردم در مناطق مختلف به ویژه در کردستان، خوزستان، بلوچستان، اصفهان، کرج و... همچنان ادامه دارد. هنوز دستگیر شدگان دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ در سیاه‌چال‌ها به سر می‌برند.

ربودن فعالان سیاسی در خارج از کشور مانند جمشید شارمهد، روح الله زم و حبیب اسعود و یا به گروگان گرفتن ایرانیان دو تابعتی جهت معامله با کشورهای غربی مانند فریبا عادلخواه، پژوهشگر، از دیگر موارد نقض حقوق بشر به دست حکومت جمهوری اسلامی می‌باشد.

در آخرین روزهای سال ۱۴۰۰، رژیم ایران دو تن از گروگان‌های دو تابعیتی خود را در برابر دریافت پول از انگلستان آزاد نمود. ما ضمن ابراز شادمانی خود، از آزادی خانم نازنین زاغری و آقای انوشه آشوری، این کار رژیم ایران را که نوعی گروگان‌گیری شهروندان است، به شدت محکوم می‌کنیم.

از دیگر موارد نقض حقوق بشر در ایران می‌توان از شلیک عامدانه موشک به هواپیمای اوکرائینی توسط سپاه پاسداران در دیماه ۱۳۹۹ نام برد که باعث جان باختن ۱۷۹ انسان شد. اعتراضات خانواده‌های جانباختگان این جنایت همچنان ادامه دارد.

به طور کلی در برابر این همه ستم و بیدادگری، ما شاهد درخشش نور تابان دادخواهی در سطح جهان بودیم. دستگیری حمید نوری، به کوشش برخی از فعالان و کوشندگان حقوق بشری، یکی از بزرگترین اقدامات دادخواهی پس از تلاش‌های شبانه روزی مادران و خانواده‌های داغدار بود که در استکهلم در یک

دادگاه بی طرف بین المللی انجام گرفت. محاکمه حمید نوری در این دادگاه یک پیروزی بزرگ در تاریخ سیاه جمهوری اسلامی استبدادی است و می‌تواند سرآغاز افشای دیگر جنایات و دیگر جانیان در زندان‌های دیگر باشد. رژیم جمهوری اسلامی همیشه تلاش کرده، کشتار دهه ۶۰، به ویژه سال ۶۷، را با سکوت خود در پشت پرده نگاه داشته و از حافظه تاریخی مردم ایران پاک کند. رژیم حتی از اعلام نام اعدام شدگان و آرامگاه آنان خودداری می‌کند که خلاف قوانین بین المللی است.

دادگاه حمید نوری و شهادت دقیق جان سالم به در بردگان، چهره کریه سران رژیم، از جمله رئیسی‌ها، اشراقی‌ها، نیری‌ها، ناصریان‌ها و لشگری‌ها را برای مردم ایران آشکار نمود.

پناهندگان افغان در ایران که در پی جنگ‌های متوالی و بحران‌های اقتصادی، مجبور به ترک وطن شده‌اند، در وضعیت به غایت غیرانسانی و عدم برخورداری از هرگونه حقوق شهروندی به سر می‌برند.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران همانند همه نیروهای آزادی خواه و مترقی، خواستار آزادی بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی، عقیدتی و معترضین صنفی است. ما خواهان ممنوعیت اعدام و شکنجه و بسته شدن تمامی زندان‌های عقیدتی و سیاسی هستیم و بار دیگر بر اجرای کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر (دسامبر ۱۹۴۸) و میثاق‌های بین‌المللی درباره‌ی حقوق مدنی و سیاسی، به ویژه بر آزادی اندیشه، بیان، تشکل و دیگر آزادی‌های مندرج در این منشورها پافشاری می‌کنیم.

چشم انداز و موضع ما

همان‌گونه که اوضاع عمومی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ایران نشان می‌دهند، رژیم جمهوری اسلامی مانع اصلی پیشرفت به سوی آزادی، دموکراسی و عدالت

اجتماعی می‌باشد. مردم ایران خواهان مناسبات عادلانه و عاری از تبعیضات اقتصادی و اجتماعی هستند و نیز خواستار مشارکت فعال در جامعه‌ای آزاد، انسانی و دموکراتیک می‌باشند. در عین حال بیش از پیش آشکار است که امروزه اکثریت جامعه ایران خواهان عبور از نظام جمهوری اسلامی است و خیزش‌های مردمی در چند سال اخیر نشان‌گر این حقیقت می‌باشند.

برآمدن هرچه بیشتر همبستگی‌ها و همکاری‌ها در میان جنبش‌های اجتماعی و مدنی در داخل کشور در دفاع از آزادی، دموکراسی، جمهوریت، عدالت اجتماعی، جدایی دولت و دین، حقوق بشر و استقلال سرنوشت‌ساز می‌باشند. نیل به این اهداف در جامعه در گرو نفی تمامیت جمهوری اسلامی با مشارکت آگاهانه و رهایی‌خواهانه مردم در امور خود می‌باشد.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران بر آن است تا در حمایت از مبارزات مردم و جنبش‌های اجتماعی، در جهت سرنوشتی نظام و استقرار مناسباتی بر اساس آزادی استقلال، جمهوری، دموکراسی، لائیسیت و عدالت اجتماعی، و هم‌چنین بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیوسته‌های آن تلاش نماید.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

بیانیه سیاسی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات ولایت ایران

گردهمایی سراسری دهم

۹ و ۱۰ مه ۲۰۲۰ - ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۹

نیل به پیشرفت واقعی در جامعه در گرو مشارکت آگاهانه مردم در امور است

اوضاع جهان و خاورمیانه: امروز ستم و بی عدالتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اکثر نقاط جهان همچنان ادامه دارد که با شیوع ویروس کرونا و خطر آسیبهای بیولوژیک و اقتصادی تاثیر خانمان برانداز در زندگی مردم گذاشته است. حکومتها در اغلب جوامع از آمادگی تکنیکی و مالی جهت مقابله با این بیماری برخوردار نیستند و حضور بحرانها در عرصه های تبادلات کالاها، نزول در مطالبات مصرف کنندگان (در امریکا روابط مصرفی 70 درصد از فعالیتهای سراسری اقتصادی را تشکیل میدهد) و فعالیتهای تجاری، توقف نسبی در سیستمهای نقلیه، تعطیلی در برنامه های آموزشی و ورزشی و بطور کلی بروز اختلال های شدید در سیستم مالی و مناسبات بازار اکثر جوامع را با معضلات کمر شکن بهداشتی-اقتصادی روبرو نموده است. به احتمال زیاد زمان ظهور افت اقتصادی و انفجار اقتصادی بادکنکی (در امریکا بیشتر از 7 تریلیون دلار) رسیده است که ضررهای اصلی مانند بیکاری و فقر با توجه به وجود نابرابریهای عظیم اقتصادی، که بیشتر متوجه زحمتکشان و محرومان است را به همراه خواهد داشت.

در پی مداخلات و تجاوزات قدرت های جهانی و منطقه ای از یکسو و رشد تروریسم منطقه ای از سوی دیگر، مردم خاورمیانه را با بی خانمانی و زندگی مملو از مرگ رو به نیستی، غارت و مهاجرت روبرو ساخته است. برای مقابله با چنین نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی و همچنین تعرضات ستمگرانه از سوی حکومتگران ارتجاعی و قدرتهای خارجی، مردم در سراسر جهان به مقاومت فزاینده اقدام نموده در جهت برقراری اقتصاد عادلانه و متناسب با محیط زیست و از جمله سیاست های معطوف به درمان و آموزش مجانی، مالیات متری، برنامه های فقر زدایانه،

توقف جنگ و تقلیل در بودجه نظامی و پروژه های نظامی فعالیت میکنند. در کشورهای نسبتاً دموکراتیک، جنبشهای مدافع عدالت اقتصادی و اجتماعی و ضد جنگ و از جمله افراد و گروه های فعال کارگری، اعضای سندیکاها، سوسیالیست ها، فمینیست ها و کنشگران اجتماعی و محیط زیست در عرصه های حقوق شهروندی، کارگران، زنان، جوانان، محیط زیست و مهاجرین به تلاشهای ارزنده مردمی ادامه میدهند.

درعین حال در کشورهای غیر دموکراتیک و تحت سلطه اختناق سیاسی، مشکلات عمیقتر است و مردم برای مقابله با خود کامه گیهای سیاسی و اجتماعی از سوی حکومتهای خود و همچنین دخالتهای مخرب از طرف قدرت های جهان و منطقه به اعتراضات وسیع دست زده اند.

گرایش عمده در میان توده ها نفی نظام های حاکم و ایجاد دگرگونیهای ریشه ای در این جوامع است. در عراق تظاهرکنندگان خیل عظیمی از جوانان بیکار، کارگر، کارمند، معلم را تشکیل میدهند که در میدانهای اصلی شهرها گرد هم آمده، از طریق راهپیمایی و دیوار نویسی علیه دولت دست نشانده، شبه نظامیان، گروه های افراطی مذهبی و نیروهای خارجی و در واقع برای مطالبات دموکراتیک اقتصادی و مدنی و بویژه جدائی دین از دولت اعتراض میکنند. در لبنان مردم و نهاد های خود انگیزه، از جمله اتحادیه های خبرنگاران، مدرسان و کارمندان سازمانهای غیر دولتی در مقابله با بیعدالتیهای اقتصادی و نهاد های مالی و بانکی مرتبط با معضلات آنها، علیه خصوصی سازی و استیلای بنیادگرایان مذهبی در جامعه، خیزشهای اعتراضی داشته اند. در مناطق مختلف ایران مانند کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان نیز مبارزان مردمی علیه ستمهای سیاسی و اقتصادی ادامه دارد. در واقع جنبشهای مردمی در منطقه خواهان دموکراسی، لائیسیت، عدالت اقتصادی و اجتماعی و همچنین خروج نیروهای نظامی و سیاسی خارجی از منطقه میباشند.

اوضاع ایران: در کشور یک نظام توتالیتار (تمامیت خواه) و رانتیر وجود دارد که حکومتگران و وابستگان ایدئولوژیک و مالی آن ثروت و ارزش اجتماعی تولید گشته از سوی کارگران، زحمتکشان و توده های مردم را با توسل به سازمانهای انتظاماتی و بویژه سپاه پاسداران و سیاستهای سرکوبگرانه از جمله شکنجه و اعدام، غارت میکنند. در هفته های اخیر با ورود ویروس کرونا (کوید 19) به جامعه و بروز بی احتیاطیهای مرگ آور و در واقع انعکاسی از بی کفایتی حکومتگران، موجی دیگر از مشکلات در زندگی مردم ایجاد شده است.

نظام بهداشت در دسترس همگان نیست و حکومت در حفظ جان زندانیان که بطور متراکم در بیش از 200 زندان حبس هستند، بسیار ناتوان میباشد. با وجود آزادی موقتی برخی از زندانیان اما بیشتر زندانان سیاسی همچنان در بند هستند. از اوایل انقلاب 1357، پیشبرد برنامه های چپاولگرانه اقتصادی، مبتنی بر تبعیضات انحصارگرانه مذهبی-سیاسی و در عین حال سیاستهای تجاوزگرانه و آشوبگرانه در منطقه خاورمیانه و رقابتهای جنگ طلبانه، جامعه را با معضلات عظیم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روبرو نموده است. بحران ساختاری در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گریبانگیر جامعه است و نبود سرمایه گذاری مولد، تشدید رکود تورمی و اوجگیری سوداگری مالی زندگی عادی برای مردم را غیر ممکن ساخته است.

در جامعه نرخ بیکاری در بیشتر مناطق بالای 50 درصد، بیکاری حدود 20 درصد بوده و بهره کشی از زحمتکشان، محرومان و کودکان بطور هولناک ادامه دارد، در حالیکه ثروتهای اصلی جامعه در دست حاکمان و شرکای سرمایه دار آنها انباشت میگردد. البته تجاوزات خارجی در منطقه و تداوم نزاع های استراتژیک بین جمهوری اسلامی و شرکای آن و امریکا با متحدینش در منطقه به ایجاد فشارهای عمیق تر امنیتی و اقتصادی بر دوش مردم افزوده است. ادامه تحریم ها، کسری فاحش بودجه، کاهش درآمدهای نفت، تورم و افت اقتصادی و در واقع ظهور فقر و محرومیت در میان اکثریت مردم باعث شده که ادامه این نظام را برنتابانند. اغلب توده ها خواستار براندازی جمهوری اسلامی بوده و در این راستا به اعتصابات، اعتراضات و بویژه خیزشهای وسیع توده ای روی میاورند و آنچه که در دی ماه 96 و آبان ماه 98 رخ داد، نمونه روشنی برای انزجار آنها از حکومتگران میباشد. البته با وجود ۱۵۰۰ کشته در خیزش آبان ماه و حدود ۷۰۰۰ نفر بازداشت، مبارزات عمومی، بویژه در میان جنبشهای اجتماعی، همچنان ادامه دارد.

جنبشهای اجتماعی: سالهای مدیدی است که جنبشهای مردمی علیه استبداد، برای آزادی و عدالت مبارزه میکنند. فعالان و مدافعان آزادی، دموکراسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی در عرصه های گوناگون و از جمله در میان کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، اقلیتهای مذهبی و قومی، معلمان، بازنشستگان، محیط زیستی ها، فرهنگیان و هنرمندان همواره برای مطالبات صنفی، سیاسی و اجتماعی تلاش میکنند، ولی متأسفانه بسیاری از آنها تحت بازداشت و شکنجه قرار دارند. مبارزات بر حق مردم ساکن مناطق اتنیکی برای رفع تبعیض و نابرابری

مانند همیشه با خشونت و سرکوب و همچنین یورش نیروهای نظامی روبرو بوده است. دولت مرکزی بجای توجه به بهبود معیشت مردم، رفع کمبودها و کمک به توسعه فرهنگی، اقتصادی و آموزشی در این مناطق، به اجرای سیاست های خشن و تبعیض آمیز خود ادامه داده تا شاید از این طریق مانع رشد مبارزات و اعتراضات مردم این مناطق برای احراز آزادی، رفع تبعیض ها و ستم های ملی-قومی و بهبود وضعیت اسفبار موجود شود.

در سالهای اخیر، تهاجمات پی در پی حکومتی به فعالان کارگری و دیگر تلاشگران اجتماعی ابعادی وسیع یافته است. صدور احکام سنگین از جانب دادگاه ها برای آنان حاکی از خشم و همچنین بیم محافل قدرت از اعتراضات رو به گسترش کارگران، زحمتکشان و اقشار مردم تحت ستم است. حبسهای سنگین و صدور احکام شلاق و تعزیر برای کسانی که حقوق ابتدایی خود را می خواهند و خواهان جلوگیری از سرکوب، اختلاس و غارت اموال مردم هستند به نرم حکومتی تبدیل گشته است. کارگران مبارز در اغلب نهادهای اقتصادی، همانند معدن چادرملو اعلام میکنند که "در هیچ شرایطی با استثمارگران کارگری سر سازش نداشته... و در کنار کارگران زحمتکش و شریف شرکت نیشکر هفت تپه می ایستند". عمده مطالبات کارگران در محدوده پرداخت منظم مزد، ارتقاء حداقل مزد، برقراری بیمه بیکاری، ترمیم مستمری بازنشستگان، الغای هرگونه تبعیض جنسیتی، مذهبی و ملی، برابری مزد زنان و مردان در شرایط کار برابر، لغو قراردادهای سفید امضا، توقف در خصوصی سازی های بنیان افکن، استقرار آزادی های دموکراتیک و ایجاد تشکل های مستقل کارگری و مردمی میباشد. برای این مبارزان روشن است که تشکل های کارگری که هدفشان عمدتاً تأمین مطالبات اجتماعی برای کارگران و زحمتکشان میباشد برای یک جامعه مدرن و عادلانه از لزومات حیاتی است.

نقش زنان نیز در مبارزه علیه ستمهای سیاسی، اجتماعی و جنسیتی برجسته است. در خیزش دی ماه 1396، زنان بویژه از طبقات کارگری، زحمتکش، خانه دار و بیکار همراهی چشمگیری داشتند. بسیاری از زنان جوان در مقابله با حجاب اجباری، روسری های خود را از سر برمیدارند و در این روند جنبش دختران خیابان انقلاب شهامت تحسین آمیزی بجای گذاشته است. بخش بزرگی از جامعه معلمان را زنان تشکیل میدهند که در صفوف متحد برای افزایش حقوق و مزایا و همچنین پایان دادن به تبعیض در نظام آموزشی مشارکت دارند. دانشجویان نیز در مقابله با سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی که بخاطر تداوم در

سلطه قدرت و روند "استثمار، استبداد و نابرابری... با نقابهای دروغین... پا بر گرده ستم دیدگان میگذارند" و در دفاع از ضرورت استقلال برای تشکل های دانشجویی و "اتحادیه های سراسری صنفی" شیدای مبارزه میکنند (بیانیه شوراها و فعالین صنفی دانشگاه های سراسر کشور در سال 1398، به مناسبت 16 آذر روز دانشجو). در همین بیانیه همچنین در مخالفت قاطع با "جریانات ارتجاعی مستقر در خارج از کشور" و مشخصا هواداران سلطنت پهلوی اضافه میگردد که "هیچ نظمی را جز آنکه انکار... فساد و تک صدایی... باشد" نمی پذیرند. آنها اعلام میکنند که "ما نه دیمه 96 را فراموش کرده ایم و نه آبان 98 برایمان تمام شده است". در بیانیه شوراها صنفی دانشجویان به مناسبت روز دانشجو اعلام میگردد که "امروز... وارثان خودخوانده شانزدهم آذر، این بار در هیبت دو جناح... کمر به سیاستزدایی از دانشگاه بسته اند... بر آن شده ایم که صدایی خلاف موج های اقتصادی و سیاسی حاکم بلند کنیم".

در میان جنبش های اجتماعی، موج عظیمی از بازنشستگان نیز به افشاگری از رژیم ادامه میدهند. در فراخوانی از سوی اتحاد سراسری بازنشستگان ایران در تاریخ سوم بهمن ماه 1398، آورده شده بود که "سیاستهای اقتصادی حکومت مدعی انقلاب به سود کاخ نشینان است". مقاومت از سوی دیگر جریانات مردمی در میان آنها مدافعان حقوق بشر برای آزادی زندانیان سیاسی، خبرنگاران، همجنس گرایان، دگرباشان و طرفداران حیوانات ادامه دارد. کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه فروردین 1399، تحت عنوان "حق دسترسی آزادانه به اطلاعات درست از حقوق پایه ای هر شهروند است" در افشاگری از اقدام حکومت به ممنوعیت چاپ مطبوعات در این دوران شیوع ویروس کرونا، سیاستهای سرکوبگرانه مانند "اوج گیری احضارها و بازداشت روزنامه نگاران مستقل و فعالان فضای مجازی" را "داس مرگ بر ساقه حیات مردم" قلمداد میکند. در واقع اقدامات افشاگرانه از سوی تجمع های گوناگون مدنی و از جمله تهیه کنندگان اولین نامه سرگشاده 14 تن برای استعقای خامنه ای و متعاقبا، دیگر انتشار دهندگان نامه ها، نشاندهنده شکوفائی مبارزات توده ای است. البته، این چالشگران مدنی در معرض سرکوب قرار دارند و بسیاری از آنها تحت اتهام تشکیل گروه های غیر قانونی و تبلیغ علیه نظام و رهبری و همکاری با رسانه های خارجی به حبس های تعزیری محکوم شده اند.

طرفداران محیط زیست نیز شجاعانه با سیاستهای مخرب رژیم مبارزه میکنند. سیلاب های بنیاد افکن در بهار 1398 در زندگی بیش از 10

میلیون (عمدتاً خانواده های فقیر) در 22 استان پی آمدهای مخرب داشت و 8878 واحد صنفی در هفت استان خسارت دیدند. در واقع تخریب ها در محیط زیست عمدتاً به زیان مردم زحمتکش و محروم تمام میگردد. در میان بنگاه ها و موسسات شبه دولتی دخیل در معضلات جامعه و همچنین کارکردهای مخرب در محیط زیست میتوان از حوزه علمیه، موسسه پیشگامان سازندگی، آستان قدس، بنیاد مستضعفان، آستان حضرت معصومه و انواع ستاد های فرمان امام نام برد که عملکردهای پنهان کارانه و غیر شفاف حقوقی و قانونی از مشخصات اصلی آنها میباشد. اما مقامات از سوی جنبش حامی محیط زیست مانند سایر جنبش های اجتماعی همچنان ادامه دارد.

چشم انداز: همانطور که مبارزات توده های مردم نشان میدهد، جمهوری اسلامی مانع اصلی پیشرفت به سوی دموکراسی و عدالت اجتماعی میباشد. مردم خواهان مناسبات عادلانه و عاری از تبعیضات اقتصادی و اجتماعی هستند و نیز خواستار مشارکت فعال در باز سازی یک جامعه انسانی میباشند. در عین حال آشکار است که تحت بیش از 40 سال سلطه ستمگرانه جمهوری اسلامی، راهکارهای حقوقی دموکراتیک برای نیل به اهداف مترقی وجود ندارند. در واقع، امروزه برجستگی مبارزاتی در این است که اکثریت جامعه خواهان عبور از محصورات سیاسی برآمده از جانب نظام موجود میباشد و خیزش های ساختار شکنانه مردمی در چند سال اخیر نشانگر آن است. در این راستا، همراهان در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک بر آن هستند تا در حمایت از مبارزات مردم و جنبشهای اجتماعی در جهت سرنگونی نظام و استقرار حاکمیت مردم بر اساس جمهوری، لائیسیت و مناسبات غیر متمرکز و دموکراتیک اداری در جامعه، تلاش گردد. روشن است که در پرتو وجود مناسبات دموکراتیک حقوقی که عمدتاً از ارزشهای جهانی حقوق بشر متأثر باشد، است که حاکمیت مردمی برقرار میگردد. در این ارتباط، ظهور هرچه بیشتر همبستگی و همکاریهای مناسب و اصولی در میان جنبشهای اجتماعی و سازمانهای اپوزیسیون مردمی برای دفاع از آزادی سیاسی و ایجاد یک ایران مستقل، عادلانه و یکپارچه بر اساس قانون اساسی دموکراتیک برآمده از مجلس موسسان، سرنوشت ساز است. نیل به پیشرفت واقعی در جامعه در گرو نفی جمهوری اسلامی و برقراری حقوق دموکراتیک و مشارکت آگاهانه مردم در امور جامعه میباشد.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

بیانی‌هی سیاسی جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران

8 ژوئیه ۲۰۱۹ - 17 تیر 1398

ایران در سرایشی ورشکستگی اقتصادی

تداوم سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی فشار را بر گرده اقتصاد و زندگی بخش بزرگی از مردم در چهل سال گذشته وارد آورده است. در مجموع این سیاست‌ها به صورت فراگیر اقتصاد را به شکل‌های مختلف زیر فشار قرار داده اند تا راه برای انباشت و سود قدرت‌های اقتصادی حاکم و اقلیتی بسیار ثروتمند باز شود. در نتیجه درآمد و توان پس انداز خانوارها که شاخص زندگی و رفاه بشمار می‌آید به شدت کاهش پیدا کرده است. رکود اقتصادی در ایران، بیداد می‌کند. این رکود به معنای سقوط سطح تولید صنایع، افت محصولات کشاورزی، ورشکستگی بانک‌ها، بیکاری گسترده، بی‌اعتمادی به بازار و آینده‌ی سرمایه‌گذاری است. افت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، فساد اداری بصورت رانت خواری نورچشمی‌های نظام اسلامی، سوء مدیریت بنگاه‌های خصوصی، کاهش چشم‌گیر تولید ناخالص داخلی، سقوط توان تولیدی را دامن زده و به بیکاری و از بین رفتن امکانات معیشتی منتهی شده است.

رشد فقر و نابسامانی‌های اجتماعی

امروزه قیمت کالاهای مورد احتیاج مردم بخاطر بیارزش شدن ریال و تورم و وابستگی اقلام معیشتی مردم به واردات و صادرات آن چندین برابر شده است. نظام اسلامی برای رفع این معضل، دلارهای نفتی را به قیمت پایین در اختیار خودی ها قرار داد و آنها ارز حاصله از فروش را به جیب زده و مشکلات را بیش تر کردند. افزایش هزینه مسکن و کاهش سطح واقعی دستمزدها و نیز بیکاری و ناکافی بودن درآمدهای کارهای موقت و کشاورزی در سال گذشته موجب کوچ خانوارهای کارگری و کم درآمد به مناطق حاشیه نشین شد است. علاوه بر این ناچیز بودن برنامه های عمرانی روستا ها و شهرهای مناطق محروم و مرزی کشور و تشدید بحران محیط زیست، بانی مهاجرت میلیونی ساکنین این مناطق به کلان شهرها شده و حاشیه نشینی را به طور بی سابقه ای گسترش داده است. تنها در سال گذشته به جمعیت حاشیه نشینان بیش از یک میلیون تن اضافه شده و تعدادشان از ۱۹ میلیون نفر گذشته است. به گفته کارشناسان اقتصادی ایران خط فقر مطلق برای یک خانوار ۴ نفره شهری در کشور حداقل ۴ میلیون تومان در اوایل سال گذشته اعلام شده بود. بر این اساس بیش از ۳۳٪ مردم ایران یعنی در حدود ۲۸ میلیون نفر دست به گریبان فقر و بخاطر رشد منفی اقتصادی و نبود کار ناتوان از بیرون آمدن از زیر خط فقر هستند. به این وضعیت فلاکت بار باید پیامد های فاجعه بار زلزله دو سال گذشته و سیلاب های بهار امسال را در بسیاری از استان های کشور اضافه کرد که به علت اجرای سیاست های غلط توسعه عمرانی ناپایدار و بدون رعایت معیارهای استاندارد محیط زیستی موجب ویرانی بی حد زیرساخت های شهرها و روستاها شد و دار و ندار هزاران خانوار تهیدست و زحمتکش را که در طول عمر خود با زحمت زیاد اندوخته بودند، به آب داد. اعتراض های به حق مردم سیل زده به سوء مدیریت و ناکارایی مدیریت بحران در تامین سرپناه، غذا، پوشاک و بهداشت و ایدئولوژیک برخورد کردن به کمک های انساندوستانه خارجی و رد پذیرش آن حتا با یورش نیروهای سرکوب روبه رو شد. تلاش ها و همیاری و امداد رسانی مستقل مردمی و نهادهای غیردولتی با برقراری فضای امنیتی مورد پیگرد و دستگیری نیروهای ضربتی رژیم قرار گرفت و اجناس ارسالی آنها نیز به نفع خودی هایشان مصادره شد.

اوضاع بحرانی ایران و خاورمیانه

منطقه خاورمیانه در مد سال گذشته بحران های ژئوپلیتیکی متعددی را پشت سر گذاشته است. این بحران ها در بسیاری از موارد با مداخلات

مستقیم قدرت های بزرگ جهانی به منظور حفظ منافع سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی شان در منطقه انجام گرفته و یا به طور غیر مستقیم، از طریق قدرت های منطقه شروع شده و سپس به مداخلات قدرت های بزرگ منجر شده است. چالش های بزرگ منطقه خاورمیانه از جمله جنگ های افغانستان، عراق، سوریه، یمن، لبنان، فلسطین و کشاکش های جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه و با ایالات متحده آمریکا را می توان بخشی از این بحران ها به شمار آورد که می توانند بنا بر اهمیت نفت خلیج فارس برای رشد اقتصاد جهانی به مداخله کشورهای بزرگ دنیا منجر شوند.

دونالد ترامپ همان طور که در کارزار انتخاباتی اش وعده داده بود، تحت شعار "آمریکا اول" و به قصد احیای "عظمت امریکا" اقدامات جدی ای را به مورد اجرا گذاشت. یکی از این اقدام های اخیر او، ارسال نیروی نظامی و دریائی بیشتر در منطقه خلیج فارس برای حفظ کنترل کامل بر منابع نفت و گاز در خاورمیانه است. گرچه در گذشته هم آمریکا به منظور دفاع از منافع جناح های سرمایه نظامی - صنعتی و کارتل های نفتی، سیاست های خود را برای حفظ توازن نظامی در منطقه و دفاع از امنیت منطقه خاورمیانه و با تشدید تنش و سلطه گری و افزایش فروش تسلیحاتی بین کشورهای منطقه را به پیش برده و عملاً جنگ های خانمانسوزی را همراه با قربانیان فراوان و انبوه بی شماری از آوارگان، به ساکنین این منطقه تحمیل کرده است. در این میان دیگر قدرت های بزرگ جهانی نیز، چون روسیه با حمایت سیاسی و نظامی از دیکتاتوری ها در منطقه، از جمله دیکتاتوری بشار اسد در سوریه و حمایت سیاسی نظامی از جمهوری اسلامی ایران، به تداوم این بحران ها دامن می زنند. اتحادیه اروپا و چین نیز از قافله مداخله برای حفظ منافع و نفوذ خود در منطقه خاورمیانه عقب نمانده اند و آشکار و پنهان به دفاع از جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا دست می زنند. اما ترامپ استراتژی خود را با منشی سلطه گرانه و برتری طلبانه دنبال می کند. اعلام خروج یکجانبه آمریکا از "برجام" و اعمال شدیدترین تحریم های مالی، بانکی، اقتصادی، تجاری، نفتی و ... تشدید جنگ اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران نمونه های شاخصی از این سیاست است. آمریکا می کوشد با استفاده از موقعیت برتر مالی، اقتصادی و نظامی خود نسبت به دیگر کشور های جهان و سیاست های جلب حمایت متحدینش در منطقه و جهان، نفوذ و توسعه طلبی نظامی - ایدئولوژیکی اسلامی - شیعی رژیم تمامیت خواه و حاکم بر ایران را مهار سازد.

سیاست‌های تنش‌زا و توسعه طلبانه جمهوری اسلامی

در ادامه سیاست‌های تنش‌آمیز، مداخله‌گرانه و برتری طلبانه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و در کنار کمک‌های مالی و نظامی به نیروهای شیعه مدافع خود در کشورهای دور و نزدیک و جنجال تبلیغاتی روزانه، جمهوری اسلامی ایران مبنی بر صدور انقلاب و جهان‌گیر شدن اسلام از طریق تبدیل شدن به قدرتمندترین کشور منطقه که برای برخی از دولت‌ها عامل بی‌ثباتی و تهدید امنیتی ارزیابی می‌شود، سبب نزدیکی‌ها و تشکیل ائتلاف‌های بی‌سابقه نظامی و سیاسی بین حکومت‌های ارتجاعی منطقه و نیروهای قدرتمند بین‌المللی، متشکل از آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و دیگر کشورهای همکاری خلیج فارس برای مقابله با نفوذ نظامی سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی در کشورهای عراق، سوریه، جنوب لبنان، نوار غزه، یمن و افغانستان شده است. این ائتلاف‌ها می‌توانند به مداخله و حمله نظامی به ایران منتهی شوند.

خطر جنگ و حمله نظامی به ایران

افزایش حجم خرید تسلیحاتی کشورهای عربی در راستای تحقق سیاست‌های دفاعی خود و متحدینشان در منطقه به قصد حفظ منافع خود در مقابل جمهوری اسلامی ایران، معاملات تسلیحاتی کلان کشورهای نفت‌خیز عربی یکی از موثرترین اقدامات در جهت سرریز شدن درآمدهای نفتی این کشورها به بازار فروش کشورهای تولیدکننده سلاح و تجهیزات جنگی بوده است که نقش مهمی در ایجاد توازن ارزی در بازار و ثبات اقتصادی این کشورها داشته و سودهای کلانی را برای دلان آن در این کشورها به ارمغان می‌آورد. جمهوری اسلامی ایران نیز برای تحقق برنامه‌های توسعه طلبانه ایدئولوژیک شیعه‌گری و نظامی‌اش مبنی بر کسب جایگاه برتر در منطقه، تاکنون هزینه‌های هنگفتی را به مردم ایران به قیمت از بین بردن رفاه عمومی، رشد و تشدید فقر در وسیع‌ترین اقشار و طبقات اجتماعی مردم تحمیل کرده است و پیامدهای سرکوبگرانه‌ای برای جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی مردم در ایران داشته است.

در چنین وضعیتی، با همسویی و همگرایی هر چه بیشتر جناح‌های هیئت حاکمه (اصول‌گرایان، اعتدالیون و اصلاح‌طلبان) در ادامه سیاست‌های

تنش‌ها و بحران‌ساز جمهوری اسلامی، با توجه به تغییر و تحولات منطقه‌ای و تشدید مداوم تخاصمات و تحریم‌های بین‌المللی (خروج آمریکا از برجام، تشکیل کنفرانس بین‌المللی ورشو و اخیراً با قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی و توقف معافیت خریداران نفت ایران از طرف آمریکا...) هر زمان می‌تواند تاثیر تهدیدها را از حد یک جنگ روانی و پرخاشگری تبلیغاتی فراتر برده و عملاً به درگیری‌های نظامی بکشانند. در چنین شرایطی با وخیم‌تر شدن اوضاع و تلاشی شیرازه‌زندی میلیون‌ها تن از ساکنین منطقه، نه تنها امنیت خاورمیانه بلکه صلح جهانی به طور جدی در خطر خواهد افتاد.

رشد اعتراضات، مقاومت‌ها و مبارزات مردمی

بدتر شدن وخامت اوضاع اقتصادی، معیشتی، گرانی‌های کمر شکن و تشدید سرکوب و خفقان بیش از پیش و بی‌سابقه به رشد سلسله اعتراضات گسترده سراسری و تظاهرات خیابانی و اعتصاب‌های کارخانه‌ای کشیده است. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در بهمن‌ماه ۱۳۹۷، رژیم در سال پیش نیز همچون ۴۰ سال گذشته با بیشتر امنیتی کردن فضای سیاسی و فشار بی‌حد به حوزه عمومی، اقدام به سرکوب گسترده‌تر اعتراض‌های کارگران، زنان، معلمان و فرهنگیان، دانشجویان و دانشجویان، بازنشستگان، کنشگران ملیتی، کشاورزان، فعالان محیط زیستی، رانندگان و کامیون‌داران، پیروان مذاهب غیر شیعی، فعالین حقوق بشری و وکلای مدافع این حقوق، کنشگران مدنی، مالباختگان، نویسندگان و تشکل‌های سیاسی منتقد به طور سیستماتیک کرده است. جنبش کارگری در همین سال با برپایی اعتصاب‌های طولانی مدت و همزمان و نیز اعتصاب‌های سراسری مرحله نوینی از همبستگی مبارزاتی را نشان داد. از این رو تحت شدیدترین ضربات نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت. با این حال وضعیت نابسامان اجتماعی ناشی از بحران‌های چندگانه ساختاری و تشدید فشارهای اقتصادی به رشد اعتراضات کمک کرده و زمینه‌های مناسبی را در بستر مبارزات جاری برای دگرگونی‌های بنیادین نظام به وجود آورده است. البته تغییرات بنیادین مشروط بر این که از یک سوی، جنبش‌های اجتماعی از همسوئی لازم برای رسیدن به دموکراسی، عدالت اجتماعی و آزادی برخوردار باشند و از سوی دیگر، نیروهای اپوزیسیون مترقی، به ویژه جمهوری خواهان دموکرات از صفوفی متشکل و مبتنی بر برنامه روشن برای این تغییر و تحولات در پهنه سیاسی کشور، حضوری برجسته‌ای پیدا کنند.

در سال گذشته در هم آمیزی بحران های چندگانه رژیم در سطح سیاست های داخلی و خارجی به خصوص پس از شورش سراسری دی ماه 1396 و ادامه سلسله اعتراضات و اعتصاب های اقشار و طبقات زحمتکش و ستم دیده، از آن زمان تا کنون علیه نابسامانی های موجود ناتوانی های حکومت در رفع بحران ها بیش از هر زمان به نمایش گذاشت و روند فروپاشی نظام را نمایان تر کرد. در اثر این شرایط پهنه سیاسی کشور بار دیگر شاهد جنب و جوش های تازه در صفوف مخالفان رژیم شد که به دنبال آن نزدیکی ها و دوری های جریانات سیاسی جدیدی را به بارآورد.

اوضاع اپوزیسیون

بخشی از نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی با تکیه به حمایت های مالی، امنیتی، سیاسی، اطلاعاتی قدرت های جهانی از حمله آمریکا، چشم به راه مداخلات سیاسی، اقتصادی و نظامی ائتلاف ارتجاع جهانی و منطقه به رهبری آمریکا نشسته اند و نجات از استبداد دین سالار جمهوری اسلامی را در بازگشت به استبداد مخلوع، شاه سالاری، به مردم وعده می دهند و به امید "تعویض رژیم" توسط کاخ سفید روز شماری می کنند و بخشی به وساطت بنیادگران مذهبی ارتجاعی - افراطی مانند بولتون و پمپئو و جولیان، رویای کسب قدرت پس از سقوط رژیم توسط ترامپ و همکاریانش را در سر می پرورانند. بخشی دیگر با تکیه بر ارزیابی شتاب زده خود می پندارد که رژیم در آستانه فروپاشی بسیار نزدیک است و بزودی روز موعود فرا می رسد و تنها کار مهم و لازم نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی تنها تدارک "مدیریت و رهبری" دوران پسا براندازی است.

لزوم همکاری جمهوریخواهان دموکرات

ما و بسیاری از مخالفین جمهوری اسلامی بر این باوریم که نظام حاکم با تاکید و تکیه بر توانمندی جنبش های اجتماعی آزادی خواه، دموکراتیک و عدالت جوی مردم ایران و به پشتوانه نیروها و نهادهای مردمی و مترقی و بشر دوست جهانی، امر رهایی از ستم های طبقاتی، ملیتی، جنسیتی و... را در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ایجاد جمهوری، دموکراسی و جدائی دولت و دین بر مبنای منشور جهانی حقوق بشر می دانند. این بخش از اپوزیسیون به رغم داشتن نفوذ

معینی در میان گروه ها و اقشار پیشرو جامعه و برخورداری از توان های فکری و عملی، هنوز با پراکندگی شدید رو به رو است و فاقد همسوئی و هماهنگی های لازم برای تأثیرگذاری بر روند جنبشهای اجتماعی در ایران است. برای رفع این کمبود و همچنین به منظور تحقق همگرایی به عنوان نیاز مبرم جنبش، جمهوری خواهان دموکرات و لائیک و جریان های سیاسی این طیف گسترده، می باید بیش از پیش، گام های جدی در راه همکاری های ضروری میان خود بردارند.

ما بر این باوریم که از یک سوی با دامن زدن به گفتگوها بر سر مسائل گرهی جاری و آتی جامعه و تشخیص تفاوت ها و نزدیکی ها به منظور ایجاد تفاهم و از سوی دیگر با سازماندهی به فعالیت های مشترک بر پایه اصول و ارزش های جمهوری خواهانه و دموکراتیک مبتنی بر حقوق بشر، می توان بستری برای پشتیبانی از جنبش های اجتماعی، مبارزات و اعتراضات به حق و متمدنی مردمان ایران بوجود آورد. در شرایط کنونی تنها در روند یک چنین مبارزه مشترکی است که می توان جایگاه برجسته ای در پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی در ایران برای دست یابی به آزادی، عدالت اجتماعی و برابر حقوقی پیدا کرد.

با دامن زدن به گفتگوها بر سر مسائل گرهی جاری و آتی جامعه و تشخیص تفاوت ها و نزدیکی ها به منظور ایجاد تفاهم از یک سو و از سوی دیگر با سازماندهی به فعالیت های مشترک بر پایه اصول و ارزش های جمهوری خواهانه و دموکراتیک مبتنی بر حقوق بشر می توان بستری برای پشتیبانی از جنبش های اجتماعی، مبارزات و اعتراضات به حق و متمدنی مردمان ایران بوجود آورد. در شرایط کنونی تنها در روند یک چنین مبارزه ی مشترکی است که میتوان جایگاه برجسته ای در پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی در ایران برای دست یابی به آزادی، عدالت اجتماعی و برابر حقوقی پیدا کرد.

شوربختانه پهنه سیاسی کشور در سال های اخیر شاهد روی آوری شخصیت ها، نیروها، احزاب سیاسی و حتا بخش هایی از توده های ناراضی مردم به "حمایت های" قدرت های جهانی است که بی تردید میتواند آن را یکی از پیامدهای ضعف و ناتوانی نیروهای جمهوری خواه دموکرات در مبارزات جاری مردم ایران و فقدان حمایت و پشتیبانی سازمان ها احزاب و جریان های متمدنی جهانی دانست. تا زمانی که در درون و برون مرزهای کشور هنوز بدیل اجتماعی قابل قبولی برای پسا جمهوری اسلامی بوجود نیامده و نیروهای جمهوری خواه دموکرات هنوز زبان گویای ناراضی ها و اعتراض های به حق مردمی نشده اند، مشکل می توان تصور کرد که نیروها، احزاب و تشکل های دموکراتیک و آزادی

خواه جهانی به عنوان پشتیبانان بین المللی و حمایت کنندگان مبارزات مردمی پا به میدان بگذارند. در چنین کمبودی، جذابیت و تاثیر گذاری دستگاه های تبلیغاتی قدرت های خارجی دو چندان است.

وظیفه جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

جمهوری خواهان دموکرات و لائیک (هواداران جدایی دولت و دین) به عنوان بخش قاطع و رادیکال مخالف رژیم جمهوری اسلامی با نگاهی واقع بینانه و بدور از ارزیابی های شتابزده و جنجالی رسانه ها، باید با سازماندهی مبارزه ای فراگیر، مشترک و همسو، گام های جدی در راه ایجاد اپوزیسیونی توانمند و مورد اعتماد و اعتبار بردارند تا بتوانند از مبارزات و جنبشهای اجتماعی در ایران به صورت شایسته و درخوری پشتیبانی کنند. بویژه در دورانی که نظام در حل بحران های ناشی از 40 سال سیاست های نادرست و مخرب ناکارآمد و سرکوبگر خود، روز به روز ناتوان تر شده است. به طور کلی در نبود یک اپوزیسیون آزادی خواه استقلال طلب و جمهوری خواه در ایران، هر زمان این خطر وجود دارد که اعتراضات و حتا شورش های مردمی گسترده به ابزاری در خدمت منافع نیروهای ارتجاعی داخلی یا خارجی یا ائتلافی از این دو، قرار گیرند و تلاش های مردم برای دست یافتن به دموکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی، برابر حقوقی و استقلال، بار دیگر برای ده ها سال به تعویق افتد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بر خود می داند که به موازات استقبال از فراخوان های متعدد نیروهای جمهوری خواه و دموکرات به منظور سازماندهی همکاری های مشترک، تلاش های تاکتونی خود را در راستای شکل گیری همکاریهای منسجم نیروهای این طیف و برای پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی و اعتراضی دموکراتیک مردمان ایران ادامه دهد. این همکاری ها چه در شکل موردی و چه در نوع پایدار آن می توانند راهکارهای موثری در راستای پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی و اعتراضی دموکراتیک مردمان ایران باشند. بدون تشکیل جبهه گسترده نهادها، جریان ها و احزاب جمهوری خواه، دموکرات و طرفدار جدایی دین از دولت و بدون پیوند تنگاتنگ آنها، تحقق جمهوریت، دموکراسی و جدائی دولت و دین در ساختاری تمرکززدا (در اشکال: خودمختاری، فدرالیسم، انجمن های ایالتی و ولایتی ...) در ایران میسر نخواهد شد.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران به رغم پافشاری بر این اصل خدشه ناپذیر که بار تعیین سرنوشت سیاسی جامعه بر دوش مردمان ایران است، بر این امر آگاه است که براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و دستیابی به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و برابر حقوقی، همچنین در گرو پشتیبانی وسیع افراد، نیروها، نهادها و احزاب آزادی خواه، دموکراسی طلب و بشر دوست جهانی است.

پوینده باد جنبش های اجتماعی و اعتراضی دموکراتیک مردمان ایران!

زنده باد همبستگی بین المللی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!

بر قرار باد جمهوری، دموکراسی، جدائی دولت و دین!

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

8 ژوئیه 2019 - 17 تیر 1398

تذکر: این بیانیه سیاسی در گردهمایی سراسری نهم جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران (11-12 مه 2019 - 21-22 اردیبهشت 1398)، در کلیات خود مورد تأیید گردهمایی قرار گرفت. در تاریخ 8 ژوئیه 2019 - 17 تیر 1398، در نشست رسمی همراهان جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، به تصویب برای انتشار عمومی رسید.